



(۱)

این

جزء اول

از دستور

العمل اصول محاکمات

حقوقی از تألیفات

حضرت مستطاب شیخ الفقهاء

والمجتهدین حجة الاسلام و

المسلمین آقای حاج شیخ محمد

حایری مازندرانی دام

ظله العالی بحلیه طبع آراسته

گردید

فی شهر صفر المظفر سنة ۱۳۳۰







این
جزء اول
از دستور
العمل اصول محاکمات
حقوقی از تألیفات
حضرت مستطاب شیخ الفقهاء
والمجتهدین حجة الاسلام و
المسلمین آقای حاج شیخ محمد
حایری مازندرانی دام
ظله العالی بحلیه طبع آراسته
گردید
فی شهر صفر المظفر سنه ۱۳۳۰

جزء اول

دستور العمل اصول محاکمات حقوقی

بسم الله الرحمن الرحیم وله الحمد

الحمد لله الذی امر بالعدل والاحسان ونهی عن الظلم
والعدوان وارشدنا الی قوانین شرایع المدنیه وقواعد
احکام الایمان وعلمنا اصول المحاکمات لفصل الخصومه
ورفع الطغیان وهدانا طریق القضاء والحکومه بالبینات
والایمان والصلوة والسلام علی محمد واله قضاة
البریه وامناء الرحمن

اما بعد چنین گوید بنده جانی محمد بن الشیخ زین
العابدین المازندرانی قدس سره که پس از فراغ از تسوید
وتحریر رساله بشریه وحسن آن در نظر هوشمندان
ملت و

ملت ودانشمندان مملکت بعضی از دوستان حقیقی تشویق
وترغیب نمودند که اصول محاکمات حقوقیه را نیز برشته تحریر
درآورم وچون دانستن کیفیت قضاء وحکومت
وعمل برطبق آن ومحفوظ بودن هیئت محاکمه (محکمه د
ستداعیین) از سوء استعمال قوانین قضائیه متوقف
بر معرفت اصول محاکمات بود از خداوند طلب توفیق
نموده مسئول دوستانرا قبول نمودم وبرای تذکار
خاطر عموم مقدمه برحسب لزوم اشاره ببعضی مطالب
مهمه را ناچارم

اولاً معلوم است که تقنین قوانین از وظائف خاصه
مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه میباشد وهرگونه
قانون ودستور العملی باید از شور ونظر نمایندگان
محترم

محترم ملت نگذرد و بنتیجه همایونی برسد تا سمت رسمیت و قانونیت
پیدا کند

وثانیاً چون اذهان غالب اهالی ایران از انس
بقانون دور و استفاده نتیجه مطلوبه از قوانین حقوقیه
عدلیه بسبب ابهام و اجمال آن غیر میسور بود لازم دانسته
که حتی المقدور مواد قانونیه را واضح و روشن و مبسوط
و مبین نوشته که بفهم خواص و عوام نزدیک و استفاده
از آن سهل و آسان گردد

وثالثاً نوشتن قوانین ولو بترجمه باشد از وظایف
اشخاصی است که بصیرت کامل از عرف و عادت و شریعت
آن قوم و ملت داشته باشند تا بتوانند مواد قانونیه را
با قواعد و احکام شریعت آن قوم تطبیق نموده انحراف
و تخطی

و تخطی نورزند و بدیهی است که در ترجمه فقط دانستن
زبان کافی در اداء مقصود نیست بلکه احاطه و اطلاع
خارجی برای شخص مترجم لازم است تا بتواند از عهده
بیان و کیفیات ملحوظه در آن برآمده ذمه دار تفهیم و
تفهم نیز باشد (چنانکه بمجرد دانستن زبان عربی نمیتوان
وضوء و نماز را از کتاب شرایع و لمعه ترجمه نمود و بآن
ترجمه وضوء گرفت و نماز کرد) و چنانچه ارباب نظر
در مواد این سواد امعان نظر فرمایند انصاف خواهند
داد که در توضیح و تفصیل فروع مسائل قانونی و ذکر
نکات مهمه آن قصوری نشده و بکمال دقت و ملاحظه را
در تطبیق با عادت و شریعت ملت ایران نموده‌ام و در
موارد دیگر حکم بضمان یا توقیف و امثال آن شده است
با التفات

با التفات باینکه ضمان بعد از التزام شرعی است
و امر بتوقیف از موارد تعزیر و صیانت مقام قضاء است
نوشته شده و از علمای مملکت و فضلای ملت استدعا
و مسئلت مینمایم که اگر سهو و خطائی مشاهده فرمایند در
اصلاح آن بکوشند و امیدوارم که اگر چنانچه پیش نهاد
مجلس شورای ملی گردید در آنحضر رفیع و مقام منیع صورت
تکامل گیرد.

رابعاً از اهم واجبات حکام و قضاة و اعضاء و اجزاء
آنکه و سبیل نجاة و مشی بر شاه راه سعادت است که
آن عبارت از صراط مستقیم حق و عدالت میباشد و
البته آخرین درجه احتیاط را در کلیه مقامات مراعات
نموده مسئولیت خود را در پیشگاه عدل الهی دائماً منظور
داشته

داشته و در مقام حکومت و فصل خصومت از احقاق
حق و طریق عدل انحراف نورزیده و از اصدار حکم بدون
تحقیق تام یا مسامحه و اهمال در آن که موجب تعطیل
حقوق است احتراز نمایند و مقام منیع قضا را در
انظار متهم و بی اعتبار نسازند چنانکه بر نمایندگان ملت
و امناء دولت لازم است که حفظ و حراست نمایند کلیه
محاکم را از تاثیر نفوذ ایادی غیبیه و عبادی عینیه و در جلو
گیری از کسانیکه بنفوذ شخصی اسباب عدم پیشرفت احکام
و تعطیل اجرای آن شوند کوتاهی و مسامحه ننمایند

خامساً گمان ندارم که مسلمان اسم قانون ببرد و بغیر
از احکام شرع اسلام خاصه در امور عدلیه قانونی بخواهد
زیرا که بحمد الله تعالی در جمیع مواد معاملات و امور معاشیه

از شارع مقدس حکم مخصوصی داریم و محتاج بوضع و تشریع
مواد قانونیه نیستیم (چنانکه ملل دیگر احکام معاشیه و
قوانین مدنیه را در کتب دینیه خود نگاشته‌اند محتاج
بمجلس وضع قوانین شده از روم باستین و یونان و اسلام
اخذ احکام نموده با عرف و عادت خود تطبیق داده جمع
و تأسیس مواد قانونیه نموده‌اند) و اینکه محاکم را بعرفیه و شرعیه
تقسیم نموده‌ایم مقصود نه اینست که محاکم عرفیه دعاوی را از غیر
از موازین قضاء و احکام شرعیه فیصل دهند بلکه باید بر طبق
قوانین شرع و موازین قضاء فصل دعوی نمایند بلکه اولی
آنست که در هریک از محاکم عرفیه فقهاء عدول و اشخاصیکه
بر معظم مسائل فقهیه و مواد قانونیه واقف باشند مقرر
و منصوب داشت ولی بملاحظهٔ مصلحت وقت و اقتضای
عصر

عصر از برای هریک از محاکم باید وظائف و مختصاتی
معین نمود که از حدود خود تجاوز نموده در وظیفهٔ دیگری
مداخله ننماید مثل آنکه معاملات ربوی و دعوی شرف
و خسارت و ضرر و امور دیوانی و امثال آنرا باید از وظائف
مختصهٔ محاکم حقوقیه (یا عرفیه) دانست (زیرا که بواسطهٔ مراوده با ملل
خارجه و بعضی مقتضیات عصریه از رسیدگی باین امور ناچاریم)
و امور نکاح و مواریث و وصایا و غالب ابواب فقهیه را باید
از مختصات محاکم شرعیه معین نمود و اما ابواب بیع و دین
و اجاره و شرکت و رهن و امثال آن اگر مستندات معینه
شهود و اوراق شرعیه است مرجع باید محاکم شرعیه باشد و اگر
فرامین دولتی و اسناد و اوراقی است که در اداره ثبت
اسناد قید و ثبت شده است باید مرجع محاکم حقوقیه باشد و محاکم
جزائیه

جزائیه و تجارتیه نیز باید بر طبق موازین قضاء و احکام
شرعیه فصل و حکم نمایند و اگر در محاکم تجارتی و جزائی
بعضی موارد عملاً تخطی از نصوص شرعیه میشود بجهة مراوده
با ملل خارجه و عدم تشرف امورات است و باید حدود این دو محکمه
و وظائف و مخصصات آنرا نیز معین نمود امیدواریم که مجلس
شورای ملی وظائف و مخصصات و حدود هر یک از این محاکم
اربعه را معین نماید که هر کدام صلاحیت و وظیفهٔ خود را دانسته
در وظیفه محکمه دیگر مداخله ننماید و متداعیین نیز مرجع دعوای
خود را دانسته معطل و حیران نگردند و این جزء اول اصول
محاکمات حقوقی
مشتمل است بر یکمقدمه و بیست و یک فصل و خاتمه و بقیه اجزاء آن
که اسباب حکم و اعتراض بر حکم و استیناف و غیر آن باشد اگر
ملترا

ملترا طالب و امنای دولت را راغب دیده بهمین ترتیب
نوشته و الّا اینده و رساله را بیادگار میگذارم و میگذرم

مقدّمه در موادّ عمومیّه

مادّه (۱) محاکم عدلیه در تمام ممالک محروسه ایران مرجع تظلمات
و در رسیدگی بدعاوی و فصل خصومات مستقل میباشد و هیچ
اداره دولتی در رسیدگی بدعاوی و فصل آن حق مداخله ندارد

(۲) محاکم عدلیه منقسم میشود بر چهار محکمه اوّل شرعیه
دوّم حقوقیه سوّم جزائیه چهارم تجاریه و هر یک از
این محاکم دو درجه دارد ابتدائی و استیناف (و محاکم
صلحیه از فروع محاکم ابتدائی محسوب میگردد)

(۳) هر حکمی که از محاکم ابتدائی صادر شود قابل استیناف است
مگر آنچه را که قانون استثنا نموده و متداعیین حق استیناف
خود را

خود را قبل از محاکمه اسقاط نموده باشند

(۴) احکام صادره از محاکم استینافی قطعی است (چونکه درجه اخیره محاکمه را طی نموده است)

(۵) احکام صادره از محاکم ابتدائی و استینافی قابل تمیز است مگر آنچه را که قانون استثنا نموده باشد بلکه احکام صادره بر تعیین رسوم و مصارف متعلقه بمرافعه نیز قابل تمیز است (چنانکه در رساله تمیزیه ماده .. ذکر شد که دیوان عالی تمیز سیم درجه محاکم شمرده نمیشود بلکه وظیفه اش اصلاح خطای واقعه در احکام و محافظت محاکم است از مخالفت قانون)

(۶) هیچیک از محاکم نمیتواند رأی محکمه اعلی یا رأی وزراء یا مقامات عالیه را مستند حکم خود قرار دهد بلکه مستند حکم آنها باید فقط نصوص شرعیه و مواد قانونیه باشد و همچنین

نمیتواند

نمیتواند قرارهای دیوان عالی تمیز را مستند حکم قرار دهد لکن میتواند در تفسیر مواد قانونیه و حل مشکلات آن از رأی دیوان عالی تمیز استفاده نماید

(۷) محکمه نمی تواند نبودن نص قانونی یا ابهام و اشکال آنرا عذر خود قرار داده امتناع از حکم نماید و الا مستنکف از احقاق حق محسوب میشود و اگر از جهه امتناع ضرری بر مدعی علیه وارد شود میتواند اقامه دعوی نماید و در هر حال مدعی عمومی حق مداخله دارد (در فصل شکایت از حکام ذکر می شود)

(۸) محکمه باید در موقع فقدان ماده قانونیه یا ابهام آن از قواعد عمومیه و نصوص فقهیه استنباط حکم نموده یا متوسل بقواعد تفسیر شده تعطیل حکم ننماید

تنبیه

تنبیه تفسیر بر دو قسم است تفسیر حکمی و تفسیر رسمی اما
تفسیر حکمی تفسیر قضائی است مواد قانونی را عند اللزوم
و این تفسیر طوری باید باشد که از عبارت قانون و سیاق
کلام فهمیده شود نه اینکه نص قانونیرا بدون جهة حمل
بمعنی مجازی یا عام را بدون سبب تخصیص و اطلاق را بدون
قرینه مقید نماید (مثل اینکه عرضحالی بمحکمه استیناف تقدیم
شود که اسم و محل اقامت و شهرت جد مدعا علیه در آن ذکر
نشده و حال آنکه بموجب ماده قانونی باید ذکر شود رئیس
استیناف اجتهاداً تفسیر نماید که سبب وضع این ماده معرفت
هویت مدعا علیه است و این معرفت از حکم ابتدائی معلوم
میشود و باین اجتهاد عرضحالرا قبول نماید) و این تفسیر قوت قانونی
ندارد و حجت نمیشود مگر از برای خودش آنهم در موضوع
همان

همان دعوی نه در مورد دیگر حتی آنکه در مثال مذکور عرضحال
دیگر را اگر ناقص باشد میتواند رد کند و ملزم باین تفسیر نیست
و اما تفسیر رسمی آنست که مجلس شورای ملی ماده قانونیرا
تفسیر نماید و این تفسیر حکم نص قانونی را دارد و محاکم
کلیةً باید امتثال کنند مگر نص قانونی و تفسیر رسمی را
که حائز قوه قانون است مگر در یکصورت که مجبور است به
امتثال رأی هیئت عمومی دیوان عالی تمیز (چنانکه در
رساله تمیزیه در ماده (۱۲۷) ذکر شد

(۹) جمیع احکام صادره از محاکم عدلیه لازم الاجرا و معتبر است
مادامیکه همان محکمه یا محکمه فوق آن از روی اصول و قانون
آن حکم را فسخ یا نقض نکرده باشند

(۱۰) ابطال حکم دو طریق دارد عادی و غیر عادی اما
طریق

طریق عادی اعتراض بر حکم غیابی و استیناف است و طریق غیر عادی اعتراض غیر و اعادهٔ محاکمه و تمیز است (اگر ابطال حکم در دیوان عالی تمیز شد نقض و در غیر آن فسخ نامیده میشود)

(۱۱) در اموریکه مرجع محاکم عدلیه است احکام صادره از سایر ادارات دولتی یا کمیسیونهای منعقده بدون اطلاع و امر محاکم عدلیه طرف توجه و اعتبار نخواهد بود (مگر آنکه بعنوان حکمیت آن حکم را صادر نموده باشند)

(۱۲) حکم صادر از حکمی که برضایت متداعیین منتخب شده نافذ است درصورتیکه با شرایط آتیه منتخب شده باشند (در فصل هفدهم ذکر میشود)

(فصل اول در تنظیمات داخلیه)

(۱۳) ایام اشتغال اعضاء و رؤسا و محاکم و مامورین در هر هفته و همچنین ساعات اشتغال آنها در هر روز و وقت افتتاح و اختتام محکمه موافق نظامنامه داخلی معین و اعلان عمومی خواهد شد و سزاوار است که در صورت تراکم دعاوی و ضیق وقت محض اجراء عدالت و رفاه عموم مردم رؤسا و اعضاء و مامورین فوق العاده نیز اشتغال بکار نمایند

(۱۴) رؤساء محاکم در هر شش ماه یکمرتبه اوقات مأموریت و ترتیب و کیفیت مواظبت بر عمل را معین و در لوحه ثبت نموده بر سر در محکمه نصب مینمایند بجهة اعلام مامورین و عموم

(۱۵) هر محکمه باید شش دفتر داشته باشد اول دفتر عرایض که در آن دفتر بقید نمره تاریخ ورود عریضه و اسم مدعی و مدعی علیه

و مدعی علیه و محل اقامت آنها با سواد عریضه که ختام آنرا
عارض مهر یا امضا نماید نوشته میشود دوم دفتر احضاریه
و در آن دفتر احضارنامه‌هائیکه از طرف محکمه نزد مدعی علیهم
فرستاده میشود بقید نمره و تاریخ ارسال آن و اسم مدعی علیهم
و محل اقامت آنها و اسم مامور و تاریخ روز و ساعت حضور
مدعی علیهم در محکمه و خلاصه دعوی تماماً درج میگردد (واین دفتر
مثل تابع دفتر احضاریه است که در فصل سیم ذکر میشود)
سوم دفتر اسناد و در این دفتر کلیه اسناد و نوشتجاتیکه صاحبان
دعوی بمحکمه ارائه میدهند با عدد و نوع و تاریخ و مفاد اسناد
تماماً ثبت شده ختام آنرا رئیس محکمه و مامور ضبط امضا مینمایند
چهارم دفتر قرار و در این دفتر کلیه قرارهائیکه در وسط دعاوی
از محکمه داده میشود ثبت میگردد و رئیس محکمه با اعضائیکه آن قرار را
داده اند.

داده اند در ختام آن مهر و امضا مینمایند و اعضائیکه
مخالف هستند اشاره بمخالفت نموده و امضا مینمایند و لازم است
که علل و اسباب آن قرار را در آن دفتر ذکر نمایند چونکه علل و
اسبابش در دوسیه باید قید باشد پنجم دفتر ثبت احکام و در
این دفتر کلیه احکامیکه از محکمه صادر میشود ثبت میگردد ششم
دفتر عایدات و در این دفتر تمام عایدات محکمه از قبیل رسوم
احکام و عرایض و جزای نقدی بتفصیلی که در قانون عایدات
ذکر شده مندرج میشود و در این دفتر باید حساب هفته نوشته
شود و هر شش قلم جمع و تسلسل باشد.

(۱۶) تمام این دفاتر شش‌گانه باید مجلد باشد و صفحات
آن تماماً ما بین هر دو ورق بمهر محکمه بطوری ممهور شود که
نصف مهر در یک صفحه و نصف آن در صفحه دیگر واقع شود و در جنب
مهر عدد

مهر عدد صفحات بترتیب نوشته شده رئیس محکمه در صفحهٔ اوّل
با تاریخ شروع و در صفحه آخر تمام عدد صفحات آنرا نوشته
مهر و امضا میکند و بعد از آن دفتر را شروع باستعمال مینمایند
(۱۷) در دفتر ثبت احکام باید مراعات شود که فاصله ما بین
دو حکم بیشتر و کمتر از دو انگشت نباشد و منشی اوّل احکامی را
که در دفتر ثبت میشود بدواً با اصل حکم مقابله نموده در صورت
تطابق تصدیق کرده ذیل آنرا رئیس و اعضا مهر مینمایند
(۱۸) در کلیه دفاتر مذکوره حاشیه نوشتن و حک و اصلاح
نمودن ممنوع است اگر چیزی بغلط نوشته شود باید خطی نازک
روی کلمات سهو شده کشید و اگر چیزی از کلمات سهواً از
قلم افتاده باشد باید در حاشیه آن نوشته و ذیل آنرا رئیس
و منشی اوّل امضا و مهر نمایند

(۱۹) در هر

(۱۹) در هر ششماه رئیس محکمه دفاتر مذکوره را ملاحظه نموده
بر آنها تصدیق و امضا و مهر مینماید
(۲۰) بطوریکه در فصل محاکمات ذکر خواهد شد تقریرات
طرفین که در اثنای محاکمه نوشته و ترتیب داده میشود پس از
ملاحظه محکمه سواد آنها را روی کاغذ چاپی که مخصوص همینکار است
با نمره مرتباً منشی نوشته و در هر ششماه آن اوراق دعاوی را
که حکم داده اند مثل دفتر مرتب ساخته با مهر محکمه ممهور و جلد کرده
در محکمه محفوظ بدارند (و این مجلد را در نامه ضبط و جریده دعوی (دو دیته) ممافند
(۲۱) اوراق و اسنادیکه مدعین بمحکمه تسلیم مینمایند چنانچه در
ماده (۱۵) گذشت که در دفتر مخصوص ثبت میشود منشی اوّل عدد
و نوع و تاریخ اسناد را امضا و خاتم در قبض مندرج نموده و قبض را
امضا کرده بصاحبان اسناد و اوراق میدهد و اوراق و اسناد را
در محکمه

در محکمه ضبط و حفظ نموده و در حفظ آن اوراق منشی اول مسئول است

(٢٢) مامورین محاکم حق ندارند اصل یا سواد نوشتجات و اسنادیکه بآنها سپرده میشود بکسی بدهند یا مفاد آنها را بکسی بگویند مگر باذن کتبی صاحبان آن اوراق و اسناد که در حاشیه آن رئیس محکمه نیز کتباً امر کرده باشد و اگر صاحبان اوراق و اسناد طلب رؤیت یا استرداد اوراق را بنمایند مامورین محکمه نباید بآنها بدهند مگر بامر کتبی رئیس محکمه

(٢٣) هر یک از مامورین مخالفت ماده فوق را بنمایند علاوه بر مجازات قانونی ضامن هر خسارتی است که از افشاء اسناد در حق صاحبان آنها وارد آمده و لدی الاقتضاء از ماموریت منفصل خواهد شد

(٢٤) صورت اوراق و اسناد و سواد احکام که در صورت لزوم از طرف محکمه داده میشود وقتی مثل اصل معتبر است که مطابقت آنرا با

اصل منشی اول تصدیق نوشته و بمهر محکمه مختوم شده باشد و هرگاه تغییر و مخالفتی با اصل در آنها یافت شود منشی اول مسئول و در صورت ورود خسارت باید از عهده برآید

(٢٥) هرگاه در وسط دعوی و اثنای محاکمه صاحبان اوراق اوراق و اسناد خود را که متعلق بآن دعوی است بجهة مطلبی بخواهند باید اولاً از رئیس محکمه امر کتبی باعطاء آن اوراق صادر شده و ثانیاً منشی سواد آن اوراق را مطابقه با اصل نموده منشی اول امضا کرده و رئیس محکمه تصدیق نماید و آن سوادهای مصدقه مثل اصل محسوبند در اعتبار

(٢٦) هر وجهیکه به محکمه تسلیم یا تودیع میشود باید فوراً بصندوق محکمه پرداخته در دفتر مخصوص بفارسی و رقومی ثبت شود و نمره صندوق اسم دهنده و مقدار پول را در دفتری که دارای نمره ورقی است ثبت نموده

ثبت نموده ورقه قبض را بدهنده پول تسلیم و باقی را در حفظ میکنند

(۲۷) عایدات محکمه عدلیه از جمله واردات خزانه مالیه است مأمور
صندوق باید وجه فوق را در سر هر ماه بصندوق وزارت مالیه
تسلیم نماید و اگر مأمورین از بابت مشاهره و مواجب خود از آن وجه
مصرف نمایند یا از یکماه زیاد در نگاه دارند مسئول خواهند بود

(۲۸) هرگاه مأمورین ضبط و سایر مستخدمین عدلیه در ایفاء تکالیف
خود تسامح نمایند در دفعه اول از طرف رئیس محکمه مورد ملامت
و توبیخ و در دفعه دوم بکسر مقرری موافق قانون و در دفعه سوم
ثبت تقصیر در ورقه خدمت و در دفعه چهارم بدرخواست انفصال
او از مأموریت از مقاماتیکه حق عزل و نصب را دارد مجازات خواهند شد

(۲۹) رئیس محکمه در حفظ اسناد و نوشتجات و نقود و اشیائیکه
از طرف ارباب دعاوی بمحکمه تسلیم و تودیع میشود و نیز در حسن محافظت
دفاتر

دفاتر محکمه مسئولیت تام و تمام دارد

(فصل دویم در طریقه عرضحال)

(۳۰) هیچ دعوائی را نباید بمحاکم عدلیه رجوع نمود مگر بذریعه
عرضحالی که در اوراق رسمی نشر و خطاً نوشته و مستقیماً بمحکمه تقدیم شود

(۳۱) عرضحال دهنده باید عاقل و بالغ باشد و از طرف مجنون
و صغیر باید ولی یا وصی آنها عرضحال بدهند.

(۳۲) در عرضحال باید تاریخ روز و ماه و سال و اسم مدعی و مدعی
علیه و لقب و صنعت و محل اقامتشان با خلاصه دعوی ذکر شده
با امضاء یا مهر عارض ممضی و ممهور شود (در تشخیص مدعی و مدعی علیه
و مدعی به و شرایط آنها بقانون شرعی مراجعه شود)

(۳۳) اگر عریضه دهنده وکیل باشد باید وکالت خود را در
خصوص آن دعوی در محکمه ثابت کند یا از مقامات رسمی تصدیقی بر وکالت
خود داشته

خود داشته باشد و در عرضحال قید کند که این عریضه را بوکالت
از فلان میدهم و در وکالت نامه تصریح شده باشد که وکالت
در تقدیم عرضحال در آن دعوی نیز دارد

(۳۴) مدعی به باید در عرضحال معین شود جنساً و نوعاً و وصفاً
و مقداراً و اگر ملک باشد باید ذکر شود کوچه و محله و قریه یا بلدیکه
آن ملک در آنجا هست با حدود اربعه اش و چنانچه در وسط محاکمه
ادعای دیگری بنماید که در عرضحال نوشته نشده مسموع نخواهد شد
مگر بموجب عرضحال و محاکمه جداگانه (مثل اینکه در عرضحال ادعائی
بر کسی نموده باشد در خصوص خانه و در وسط دعوی بخواهد دکانی را
ضمیمه خانه نماید چون در عرضحال دکان جزو مدعی به نبوده محکمه
آنرا استماع نمیکند هر چند دکان متصل بخانه باشد یا در عرضحال
ادعائی بر مدیون باداء قسطی از دین نموده باشد در وسط محاکمه
نمیتواند

نمیتواند مطالبه قسط دیگری نماید)

(۳۵) مدعی به باید محتمل الثبوت باشد و محال شرعی یا عقلی یا عادی نباشد

(۳۶) اگر عرضحال جامع شرایط قانونی نباشد
رئیس محکمه آنرا رد میکند هر چند مدعی علیه اعتراض نکرده باشد

(۳۷) در صورتیکه مدعی علیه و مدعی به متعدد باشد باید از برای
هر کدام یک عرضحال داده شود (مثل آنکه ادعائی بر خانه که در
ید زید است و ادعائی بر خانه دیگر که در ید عمرو است دارد نمیتواند
در هر دو دعوی یک عرضحال بدهد)

(۳۸) هر عرضحال که بمحکمه تقدیم میشود باید موافق ماده (۱۵) در
دفتر مخصوص ثبت شده و در ظهر آن تاریخ و نمره دفتر قید شده
برئیس محکمه تقدیم شود رئیس محکمه در حاشیه عرضحال کاتب ضبط
(دوسیه) و مباشر احضاریه دعوی را معین نموده و ملاحظات

خود را

خود را نوشته بدفتر میفرستد که آنچه را رئیس نوشته در دفتر
قید شود پس از آن از دفتر بمباشر ورقه احضاریه که حاوی
دستور العمل ماموریت اوست داده میشود

(۳۹) مدعی میتواند در دو نسخه لائحه بمحکمه تقدیم نماید که متضمن
دعوی وادله وبراهین او باشد بانضمام سواد مصدق از اوراق
واسنادیکه دارد ومیتواند این لائحه را باعرضحال یا بعد از آن
حتی در روز حضور طرفین بمحکمه تقدیم نماید

(۴۰) اسناد واوراق اگر بغیر از لغت فارسی باشد باید ترجمه
آن همراه سواد اصل تقدیم شود

(۴۱) یک نسخه از لائحه وسواد اسناد ونوشتجات که موجب
ماده (۳۹) مدعی بمحکمه تقدیم نموده در محکمه ضبط شده ونسخه دیگری
بمدعی علیه تبلیغ میشود ومدعی علیه میتواند در ظرف هفت روز
جواب

جواب آنرا کتباً بمحکمه تقدیم نماید

(۴۲) اگر مدعی علیه متعدد باشد باید نسخه های لائحه وسواد
اسناد بعدد مدعی علیهم باشد

(۴۳) اگر مدعی علیه در ظرف هفت روز نتواند تقدیم جواب نماید
میتواند از محکمه طلب تمدید مدت کند

(۴۴) اگر مدعی علیه در هفت روز یا مدت زائدی که طلب نموده
بود تقدیم جواب ننمود وبعد از انقضاء مدت مقرره تقدیم نمود
جواب از او گرفته وپذیرفته خواهد شد

(۴۵) اگر روزیرا که محکمه برای حضور مدعی علیه بجهة محاکمه معین
نموده در ضمن آن هفت روز یا در ضمن مهلت مقرره واقع شود محکمه
باید روز دیگری را بجهة محاکمه معین نماید وهمچنین اگر مدعی علیه
لائحه جوابیه را در ضمن مدت مقرره آورد در روز دیگر بجهة محاکمه
معین

معین شده بطرفین ابلاغ میشود

(۴۶) تقدیم نکردن مدعی علیه لایحه جوابیه را دلالت بر قبول نمودن اظهارات مدعی نمیکند و باید حضوراً بدعوای اثنای رسیدگی شود

(۴۷) اگر صورت اوراق و اسناد و لایحه مدعی از برای مدعی علیه فرستاده نشود میتواند وقت دخول در محاکمه آنها را طلب نماید

(۴۸) محکمه می تواند لایحه و سواد اسناد مدعی را با ورقه احضاریه بمدعی علیه تبلیغ نماید در اینصورت باید روز احضار پانزده روز بعد از فردای تبلیغ احضاریه معین شود

(۴۹) محاکم نمی توانند از مدت مقرره قانونی کم نمایند پس اگر محکمه مدت را کمتر از پانزده روز معین کند و مدعی علیه در آن مدتی که محکمه معین نموده حاضر نشود نمیتواند محکمه حکم غیابی بدهد

(فصل سیم

فصل سوم

در محل اقامه دعوی و تشخیص اقامتگاه

(۵۰) کلیه دعاوی متعلقه باموال منقوله در محاکم عدلیه در محکمه اقامتگاه مدعی علیه است با رعایت حدود صلاحیت محاکم رسیدگی میشود (۵۱) اقامتگاه عبارت است از محلیکه نظر بحقوق مدنیه و فواید اجتماعیه انسان از برای سکنای خود اتخاذ نماید و روابط معنوی مابین او و آن موضعی که مرکز اشغال او است حاصل میشود پس کسیکه در محلی متولد یا نشو و نما نموده باشد و سالی چند ماه از آنجا بقصد تجارت یا غیره بطرف دیگر مسافرت نماید اقامتگاه او محل اول میباشد مگر آنکه قصد توطن در محل ثانی نموده باشد

(۵۲) اگر کسی ادعا کند تغییر اقامتگاه خود را طریقه اثباتش اینست

اینست که اولاً از دائره تحریر نفوس تذکره در دست
داشته و بر آن نوشته شده باشد که اسم او از دفتر نفوس
محل اول خارج و در دفتر نفوس محلیکه مدعی اقامتگاه آنست
نوشته شد و ثانیاً بر طبق دعوای خود دلائل و قرائنی اظهار
دارد که محکمه با آن قناعت نماید (مثل آنکه در محلیکه مدعی اقامتگاه
آنست خانه و دکان خریده یا حرفه و صناعتی پیشه نموده)
و میزان دلائلی که موجب کفایت شود منوط بنظر محکمه است
و بمجرد داشتن تذکره نفوس اقامتگاه جدید ثابت نمیشود

(۵۳) مأمورین دولتی و مستخدمین اقامتگاه آنها وطن
اصلی آنهاست هرچند اهل و عیال خود را همراه داشته باشند
مگر آنکه مأموریتشان در محل ثانی دائمی و قابل عزل نباشد
یا آنکه در آن مکان جدید قصد توطن کرده باشند

(۵۴) اقامتگاه

(۵۴) اقامتگاه زوجه و غلام و مجنون و صغیر اقامتگاه
شوهر و آقا و ولی و وصی میباشد مادامیکه مطلقه یا آزاد یا
عاقل یا کبیر نشده باشند

(۵۵) اقامتگاه محبوس یا منفی وطن اصلی آنهاست
نه محل حبس و مکان منفی

(۵۶) اگر کسی از وطن خود بیکی از بلاد اجنبی برود بجهه تجارت
یا غیره آن بلد اقامتگاه او محسوب نمیشود مگر آنکه بموجب
ماده (۵۲) اثبات شود

(۵۷) اگر متداعیین قرار دهند که محاکمه آنها در محکمه مخصوصی
فیصل شود اگرچه خارج از اقامتگاه طرفین باشد خواه اینقرار
داد در حین معامله واقع شده باشد یا بعد از ظهور اختلاف
باید در همان محکمه رسیدگی شود بدو شرط اول آنکه صلاحیت
ذاتی

ذاتی داشته باشد دوم آنکه در قرارداد تعیین المحکمه شده
باشد که اگر در قرارداد تعیین المحکمه را موکول بانتخاب حد
متداعیین نموده باشند طرف دیگر ملزم بقبول آن نیست
(۵۸) کسی که محل اقامتش متعدد و در چند بلد تجارتخانه و
دکان داشته باشد مرکز اصلی او اقامتگاه او محسوب خواهد
بود ولکن دعاوی حادثه نسبت بهر یک از آن تجارتخانها با هر
کدام در محکمه واقعه در محل آن تجارتخانه رسیدگی شود (۵۹) دعاوی راجع
بکمپانی و شرکتهای تجارتی و غیر تجارتی باید در محکمهٔ واقعه در
مرکز آن کمپانی و شرکت رسیدگی شود و اگر کمپانی و شرکت
منفسخ شده و دعوی بر افراد شرکاء آن باشد باید در اقامتگاه
او رسیدگی شود هر چند دعوی راجع بصحت و بطلان تصفیه حساب
شرکت باشد
(۶۰) اگر

(۶۰) اگر یکی از شرکاء بر دیگران مدعی فساد و یا بطلان شرکت
شود و طلب فسخ آن نماید در محل مرکز شرکت بآن دعوی
باید رسیدگی شود
(۶۱) در صورتیکه مراکز شرکت متعدد باشد اعتبار بمرکزی است
که در اصل عقد شرکت نوشته شده و اگر در عقد شرکت معین
نشده باشد در محکمه مرکز اصلی رسیدگی میشود و اگر مرکز اصلی معلوم
نباشد در مرکزی که اهمیت او زیادتر باشد رسیدگی میشود
(مثل آنکه شرکت در سکه حدید یا حفر معادن شده و اهم اعمال آن از قبیل
دادن اجرت بکارگران و اوراق دفاتر حساب وغیره در یکی از مراکز
آن باشد) (۶۲) اگر کسی در محکمه مرکز شرکت بر احد شرکاء
اقامه دعوائی کند و او در ضمن دعوی منکر شرکت شده از
محکمه طلب احاله دعوی را بمحکمه اقامتگاه خود نماید بعلت آنکه
مدعی

مدعی در محکمهٔ اقامتگاهش اثبات سرکشش را نماید تا دعوی
متوجه او شود محکمه نباید قبول کند و خودش رسیدگی مینماید

(۶۳) اگر مدعی به — عین اراضی و عقار و املاک باشد یا
متعلق باراضی باشد (مثل حق مرور یا تخلیهٔ آن از ید مستاجر)
در محکمهٔ محل آن اراضی باید رسیدگی شود نه در مقام مدعی علیه و اگر
اجرت آن اراضی باشد حکم اموال منقوله را دارد و باید در محکمه
مقام مدعی علیه رسیدگی شود

(۶۴) دعاویکه ناشی شود از جهة افلاس باید در محکمهٔ تجارت
اقامتگاه مفلس رسیدگی شود چه دعوی برله یا علیه مفلس باشد
چه مدعی به املاک باشد یا اموال منقوله (مثل اینکه یکی از طلبکاران
مفلس بر دیگری دعوی کند که تو طلب خود را از مفلس گرفتی یا بر پدر
یا زوجه یا پسر مفلس دعوی کند که فلان ملک را مفلس بعد از اعلان
افلاسش

افلاسش بشما واگذار نموده در اینگونه دعاوی که ناشی از افلاس است
باید در محکمهٔ تجارت اقامتگاه مفلس رسیدگی شود)

(۶۵) دعاوی متعلقه بترکهٔ میت در محکمه رسیدگی میشود که تحریر
و تقسیم ترکهٔ میت را نموده باشد و اگر بعد از تقسیم دعوائی
برای ورثه حادث گردد بموجب مواد سابقه عمل میشود

(۶۶) درصورتیکه مدعی علیه اقامتگاه معینی نداشته باشد
مدعی مخیر است که اقامه دعوی را در محکمهٔ محلی نماید که مدعی علیه
موقتاً در آنجا ساکن میباشد یا در محکمهٔ محلیکه معاملهٔ متنازع فیها
در آنمحل واقع شده یا مدعی به باید در آنمحل کارسازی شود
(مثل اینکه زید مال یا ملکی را در قم بعمرو فروخته و تسلیم داده و قرار داده
باشند بموجب سند که وجه قیمت آنرا مشتری در کاشان تسلیم بایع
نماید در اینصورت اگر عمرو اقامتگاه معینی نداشته باشد و موقتاً در

طهران

طهران ساکن باشد زید مخیر است که در هر یک از محاکم طهران و قم
و کاشان که بخواهد اقامه دعوی نماید)

(۶۷) اگر دعوی بر مدعی علیه متعدد باشد و محل اقامت آنها نیز
متعدد باشد مدعی مخیر است در محکمه محل اقامت هر یک از آنها
اقامه دعوی کند و بقیه باید در آن محکمه حاضر شوند لکن باید آن محکمه
اقامتگاه موقتی مدعی علیه نباشد

(۶۸) اگر در هنگام رسیدگی بدعوی دعوای دیگری مربوط
بدعوای اول حادث شود باید در همان محکمه که شروع برسیدگی
دعوای اولی نموده رسیدگی شود با مراعات صلاحیت محکمه
(مثل آنکه شخصی اقامه دعوی کند بر اصیل و در ضمن دعوی طلب کند
احضار کفیل را یا آنکه اقامه دعوی کند بر ضامن و ضامن طلب کند
جلب مدیون را بعلت آنکه حق رجوع بر مدیون دارد یا آنکه عمرو مالی را
از زید

از زید خرید دیگر در خصوص آن مال دعوائی بر عمرو نمود و عمرو نظر بحق
رجوعی که در اخذ ثمن بر زید داشت جلب او را از محکمه خواستار شد محکمه
در صورت تصویب میتواند کفیل یا مدیون یا زید را حاضر نماید و لو اینکه
اقامتگاه آنها خارج از دائره نفوذ آن محکمه باشد)

(۶۹) هرگاه با دلائل و قرائنی که محکمه را قانع کند معلوم شود
اقامه دعوی بر مدعی علیه اول مقصود بالاصاله نبوده بلکه محض
جلب مدعی علیه ثانی با آن محکمه اقامه دعوی شده مدعی علیه ثانی
حق دارد قبل از دخول در اساس دعوی طلب نقل آن دعوی را
بمحکمه اقامتگاه خودش نماید (مثل آنکه زید اقامه دعوی کند
بر عمرو که ضامن بکر است پس عمرو ضامن طلب کند احضار بکر را در محکمه
او را احضار نماید لکن از قرائن و بعضی اوراق ظاهر شود که عمرو ضامن
نبوده و این دعوی ساختگی بوده بجهت احضار بکر در آن محکمه در صورت
بکر

بلکه میتواند قبل از دخول در اساس دعوی اعتراض بر صلاحیت موقر محکمه نموده و طلب نقل دعوی را به محکمهٔ اقامتگاه خود نماید و اگر داخل در اساس دعوی شد حق اعتراضش ساقط میشود)

(۷۰) اگر در حوزهٔ اقامتگاه مدعی علیه محکمه عدلیه دائر نباشد مدعی بمحکمهٔ محل دیگر که اقرب بآن حوزه باشد اقامهٔ دعوی نموده جلب او را طلب نماید (ولی در صورتیکه عدم حقانیت مدعی ثابت شد باید مصارف ذهاب و ایاب و خسارات وارده بر مدعی علیه را بدهد)

فصل چهارم
در ترتیب احضار متداعیین

(۷۱) ورقهٔ احضاریه باید از دفتر ارسال شود و ترتیب قید عرضحال یعنی قاعدة الاقدم فالاقدم ملحوظ گردد

(۷۲) در صورتیکه دعوی از امور مستعجله باشد باید قاعدة الاهم فالاهم

فالاهم را مراعات نموده و آنرا مقدم داشت هرچند متأخر بمحکمه آمده باشد (۷۳) دعوای مستعجله آنست که اگر بتهاون و تأخیر در رسیدگی آن شود موجب ضرری گردد که تلافیش ممکن نباشد (مثل آنکه عارضی ادعا کند که آب را از زراعتش منع نموده اند یا آنکه مدعی شود که مدیون بقصد فرار از دین خیال مسافرت دارد)

(۷۴) تشخیص دعاوی مستعجله و تمیز آن از غیر مستعجله از وظایف رئیس محکمه است

(۷۵) مدعی باید طلب فوریه احضاریه را کتباً با اظهار دلائل آن از محکمه بنماید و بدون طلب مدعی نباید رئیس امر باحضاریه فوری نماید

(۷۶) در صورت تعدد مدعی علیه باید بعدد آنها ورقه احضاریه فرستاده شود

(۷۷) لازم نیست که بمدعی ورقه احضاریه مخصوص داده شود بلکه کافی است که مهر یا امضا نماید پا ورقی احضاریه یا ورقه احضاریهٔ را که از برای

که از برای مدعی علیه فرستاده میشود (تا سند باشد از برای آمدنش در آنروز معین)

(۷۸) در ورقه احضاریه باید نوشته شود تاریخ روز و ماه و سال و اسم و لقب و شهرت و صنعت متداعیین با خلاصه دعوی و محل اقامتشان و اسم کوچه و محله و نمره خانه (اگر نمره داشته باشد) و تبعه کدام دولتند (اگر تبعه اجنبی باشند) و اسم رئیس کمپانی اگر دعوی بر کمپانی باشد و مدیر شرکت اگر بر شرکاء باشد و اسم مباشری که مأمور است در روز و ساعتی را که باید در محکمه حاضر شوند

(۷۹) ورقه احضاریه با ترتیب ماده فوق باید دو نسخه باشد و هر دو مباشر تسلیم شود که یکی را بمدعی علیه داده و دیگری را بمهر یا امضای او برساند

(۸۰) هر دو نسخه احضاریه باید ممهور بمهر محکمه باشد و اگر خالی از

ختم محکمه

ختم محکمه باشد مدعی علیه حاضر نشود محکمه نمیتواند حکم غیابی بدهد هرچند ممهور بمهر رئیس محکمه باشد

(۸۱) اگر در ترتیبات ورقه احضاریه که در ماده (۷۸) ذکر شد یا بعضی از آن مسامحه و اهمال شود ورقه احضاریه باطل خواهد شد هرچند که در پا ورقی همه را قید کرده باشند (زیرا که اعتبار به نسخه ایست که بمدعی علیه تسلیم میشود)

(۸۲) تاریخ را باید بروز و ماه عربی و سال هجری معین نمود (و اگر ضم کنند با تاریخ هجری تاریخ عیسوی یا فرسی یا برجی را بهتر است) و تاریخ را باید بحروف بنویسند نه بهندسه و رقم تا موجب اشتباه نشود

(۸۳) اگر در ورقه احضاریه تاریخ باینطریق نوشته شده باشد (چهارشنبه ۱۵ صفر) و حال آنکه پنجشنبه ۱۵ بوده است اعتبار بروز چهارشنبه است که از ایام هفته است و اگر اختلاف

در نسخین

در نسخه‌تین احضاریه واقع شود نسخه که در نزد مدعی علیه میماند معتبر خواهد بود

(۸۴) مباشر باید ورقه احضاریه را بمدعی علیه برساند و اگر او را نیابد بیکی از اقارب و اقوام و نوکرهایش برساند یا بمدیر شرکت و کمپانی اگر مدعی علیه از افراد آنها باشد و شرکت تجاریه و تکافلی باشد نه شرکت عادیه و اگر مدعی علیه تبعه اجنبی باشد باید بقونسل دولت متبوعه او داده شود و شرط است در اقارب و نوکر که در اقامتگاه مدعی علیه ساکن باشند و در همان اقامتگاه بآنها داده شود و صغیر و مختل الشعور نباشند

(۸۵) مباشر یک نسخه احضاریه را بمدعی علیه یا کسانیکه در ماده فوق ذکر شد تسلیم نموده نسخه دیگر را گیرنده احضاریه با خط و حروف واضح تاریخ وصول احضاریه را نوشته مهر یا امضا نموده بمباشر تسلیم میکند و شرط است که گیرنده اگر از اقارب

اقارب و بستگان مدعی علیه باشد بنویسد که در خانه مدعی علیه ساکن هستم و اگر مدیر کمپانی و شرکت است اشاره کند که مدعی علیه از افراد شرکاء است و اگر قونسل باشد بنویسد که مدعی علیه تبعه دولت ما است

(۸۶) مباشر اگر اطمینان دارد که اشخاص فوق منکر خط و مهرشان نمیشوند فبها و الا باید دو شاهد بر خط و مهر آنها بگیرد

(۸۷) اگر مدعی علیه محبوس باشد باید مباشر ورقه احضاریه را تسلیم خودش نماید و بمدیر محبس دادن کافی نیست

(۸۸) مدعی علیه اگر در کاروانسرا یا مهمانخانه باشد مباشر میتواند ورقه احضاریه را بکاروانسرا دار یا مدیر مهمانخانه بدهد و همچنین میتواند به منشی و دفتردار مدعی علیه و اگر نوکر باشد به آقای او و اگر زن باشد بشوهر او تسلیم نماید

(۸۹) اگر

(۸۹) اگر مدعی علیه در اثناء رؤیت دعوی محل اقامتگاه
خود را تغییر داد و باید بمدعی یا بمحکمه رسماً اطلاع بدهد والا
تبلیغ در مقام اول معتبر خواهد بود

(۹۰) مباشر میتواند ورقه احضاریه را بهمسایه یا بوکیل
مدعی علیه بدهد مگر آنکه در وکالت نامه اش قید شده باشد
که در گرفتن ورقه احضاریه نیز وکیل است (در اینصورت وکیل
حکم اصیل را پیدا میکند و مأمور میتواند که ورقه احضاریه را باو یا
اقارب و نوکرهایش بشرطیکه در اصیل ذکر شد تسلیم نماید)

(۹۱) مباشر باید ورقه احضاریه را در روز تبلیغ نماید مگر آنکه
دعوی از امور مستعجله باشد که میتواند در شب تبلیغ کند

(۹۲) ورقه احضاریه باید بتوسط مأموریکه اسم او در ورقه
قید شده بتبلیغ شود و اگر بتوسط مأمور دیگری تبلیغ شود و

مدعی علیه

مدعی علیه باین سبب حاضر نشود محکمه نمیتواند بر او حکم غیابی بدهد

(۹۳) مدعی یا اقارب او نمیتوانند مباشر احضاریه شوند
اما اقارب مدعی علیه میتوانند مباشر آن شوند

(۹۴) تبلیغ احضاریه باقارب و نوکر مدعی علیه باید
در اقامتگاه مدعی علیه بشود ولی بخود مدعی علیه لازم نیست
که در اقامتگاه او بشود بلکه در هر جا که مباشر او را دیده ولو
در کشتی باشد تسلیم او مینماید

(۹۵) تبلیغ احضاریه بمدیر کمپانی و شرکت باید در مرکز
کمپانی و شرکت بشود و در صورت تعدد مرکز بمرکزیکه اهمیت
آن زیادتر باشد بتبلیغ میشود و اگر شرکت منفسخ و مأموری
از برای تصفیه حساب آن معین شده باشد بآن مأمور تبلیغ
میشود و اگر مأمور معین نشده باشد بشرکائیکه اقامه دعوی بر

آنها

آنها شده تبلیغ میشود واگر شرکت از قبیل مضاربه باشد
مخیر است مباشر در تبلیغ احضاریه بصاحب سرمایه یا مضارب

(۹۶) اگر مدعی علیه اهل قریه وعدد آنها محصور باشد
باسم هریک ورقه احضاریه فرستاده میشود (چنانکه در
ماده (۷۶) گذشت) واگر عدد آنها غیر محصور باشد سه نسخهٔ
احضاریه فرستاده میشود مباشر یکی را برئیس آنقریه تسلیم
میکند ویکی را بمهر یا امضای او میرساند وسوّمی در مسجد یا
حسینیه یا جائیکه محل اجتماع عمومی اهل قریه است میچسباند

(۹۷) اگر مدعی علیه مشغول امری باشد که قطع کلام او مخالف
ادب واخلاق باشد مثل آنکه از رؤساء روحانی ومشغول
تدریس وموعظه باشد یا قاضی ومشغول قضاوت باشد
باید مباشر احتراماً صبر کند تا فارغ شود وتبلیغ کند مگر آنکه

دعوی از امور مستعجله باشد

(۹۸) اگر دعوی متعلق باموال واملاک دولت باشد ورقهٔ
احضاریه در مرکز بوزیر مالیه ودر خارج مرکز بامین مالیه تبلیغ شود

(۹۹) اگر مدعی علیه دعوای افلاس نموده باشد باید ورقه
احضاریه بتوسط رئیس محکمهٔ که دعوای افلاس او را رسیدگی میکند برسد
واگر بخود مدعی علیه تسلیم شود قانوناً از درجه اعتبار ساقط خواهد بود

(۱۰۰) مدعی علیه اگر در محل خارج از حوزهٔ محکمه باشد ورقه احضاریه را
رئیس محکمه بتوسط رئیس محکمه آن محل (اگر در آن نقطه محکمه باشد) یا بتوسط
رئیس مأمورین رسمی آن محل (چه از عسکریه باشد وچه از ملکیه) در ضمن
مراسله ارسال میدارد واگر در ممالک اجنبی باشد بانضمام
مراسلهٔ از طرف وزارت امور خارجه بامور آن نقطه فرستاده
میشود که بمدعی علیه تبلیغ نماید

(۱۰۱) اگر مدعی علیه اقامتگاه معینی نداشته باشد بامر رئیس محکمه باید
ورقه احضاریه را بطور اعلان بدیوار محکمه چسبانیده و سواد
آنرا در جراید درج و منتشر نمایند

(۱۰۲) مباشر یک نسخه احضاریه را باید بمدعی علیه یا کسانیکه در
ماده (۸۴) ذکر شد رسانیده و نسخه دیگر را بمهر و امضای
گیرنده آن ممهور نموده بمحکمه میدهد تا در دفتر ضبط شود و باید
گیرنده روز وصول احضاریه را واضح بنویسد

(۱۰۳) مدعی علیه در وقتیکه مباشر ورقه احضاریه را باو
تبلیغ مینماید اگر از گرفتن آن یا از امضا و مهر نمودن نسخه دیگر
امتناع ورزد یا اظهار کند که سواد و مهر ندارم باید مباشر کیفیت را
مشروحاً بورقه احضاریه نوشته اگر مدعی علیه اهل بلد است
بامضای عالم یا کدخدای محل یا دو نفر از همسایگان او برساند
واگر

واگر اهل قریه باشد بمهر و امضای کدخدا برساند واگر کدخدا
نباشد نبودن آنرا اشاره نموده و بمهر دو سه نفر از ریش
سفیدان آنقریه برساند واگر مامور دولت باشد بامضای
رئیس ادارهاش میرساند مگر آنکه در غیر مرکز ماموریتش باشد
که بامضای عالم یا کدخدا یا ریش سفیدان آنمحل میرساند واگر
اهل کشتی باشد بمهر و امضای کپتان و ناخدای کشتی برساند

(۱۰۴) اگر مباشر بهیچیک از اشخاصیکه اجازه تبلیغ احضاریه
بآنها دارد دسترسی نداشته باشد باید فوراً برئیس محکمه
کیفیت را اطلاع دهد

(۱۰۵) درصورتیکه مباشر مفاد مواد مذکوره خاصه ماده (۸۴)
و (۱۰۰) و (۱۰۲) و (۱۰۳) عمل ننموده باشد ورقه احضاریه
مرسوله لغو و قانوناً معتبر نیست لکن اگر در روزیکه در آن ورقه
احضاریه

احضاریه معین شده بود مدعی علیه حاضر شود و اعتراض
نماید که بتبلیغ احضاریه برخلاف قانون و نظامات واقع
گردیده و طلب احضاریه جدید نماید که موافق قانون تبلیغ باو
شود اعتراضش قابل استماع و قبول نخواهد بود (زیرا که غرض از
تبلیغ احضاریه حضور مدعی علیه بود در روز معین و بعد الحضور مقتضی از برای
تبلیغ احضاریه جدید باقی نخواهد بود)

(۱۰۶) اگر سبب بطلان ورقه احضاریه مدعی شده باشد (مثل اینکه
نشان مکان مدعی علیه را بمباشر غلط داده بود) مدعی ورقهٔ احضاریهٔ
جدید از محکمه صادر نموده ضرر را متحمل میشود و اگر معلوم شود که بواسطه
تقصیر مباشر باطل شده مأمور علاوه بر تحمل ضرر مستحق توبیخ و ملامت
و عند الاقتضاء از مأموریت معزول میگردد

(۱۰۷) مدت مقرره برای حضور مدعی علیه در محکمه باید سه روز باشد

(مگر در امور

(مگر در امور مستعجله) و اگر خارج از حوزه محکمه باشد از برای هر
چهار فرسخ مسافت یکروز افزوده خواهد شد

(۱۰۸) اگر محکمه بدون سبب واضح مدت را کمتر معین نمود و
مدعی علیه در وقت معین در محکمه حاضر نشد (هر چند که میتوانست
حاضر شود) محکمه نمی تواند بر او حکم غیابی بدهد بعلت اینکه
میتوانست حاضر شود (زیرا که این مهلت را قانون از برای تهیه
لوازم دفاع باو داده نه بجهت تمکین از احضارش) لکن اگر حاضر شد
دیگر اعتراض او بر تقلیل مدت مسموع نخواهد شد

(۱۰۹) در صورتیکه دعوی از امور مستعجله باشد و مدعی بموجب
عرضحال مخصوص طلب فوریه رسیدگی بدعوی نماید محکمه میتواند
همانروز یا روز بعد را از برای حضور مدعی علیه معین نماید
چنانچه در امور غیر مستعجله میتواند مدت را زیاده از سه روز [illegible]

در صورتیکه

۲ نتوانند

درصورتیکه از تراکم دعاوی در محکمه بعد از سه روز رسیدگی
نکند یا اینکه ایام تعطیل در بین باشد مثل ایام عید و عاشورا

(۱۱۰) مدت مهلت از برای حضور کسانیکه در ممالک خارجه
همسایه ایران باشند نود و یکروز معین میشود و از برای
کسانیکه در ممالک بعیده (مثل آمریکا وغیره) میباشند یا در محلی
مقیم هستند (مثل جزائر کوچک) که پست در آنجا نمیرود و راه
صحیحی ندارد یا در محلیکه هستند محاربه واقع شده که مسافرت آنها
اشکال دارد یکمدت کافی اضافه خواهد شد

(۱۱۱) اگر اشخاص مذکور در ماده فوق اتفاقاً در حوزه حکومت
آن محکمه حاضر شوند دیگر از برای حضور آنها در محکمه تطویل مدت
لازم نیست لکن اگر اظهار نمایند که اوراق و سندات آنها که
متعلق بدعوی است در بلاد بعیده میباشد از برای جلب اوراق
واسناد

و اسناد مدت کافی بآنها مهلت داده خواهد شد

(۱۱۲) در دعاوی مستعجله محکمه میتواند از مدت مهلت قانونی
کمتر معین نماید ولی از مدتیکه بجهة مسافت بر مدت مقرره
اضافه میشود نمیتواند کم کند (مثل اضافه یکروز از برای چهار فرسخ)

فصل پنجم

در توقیف اموال قبل از محاکمه

(۱۱۳) درصورتیکه مدعی بداند اگر اموال مدعی علیه توقیف
نشود ضرر باو میرسد (مثلاً آنها را مخفی و مستور نموده ادعای افلاس
خواهد کرد) میتواند عرضحالی که متضمن طلب توقیف اموال مدعی
علیه باشد بمحکمه تقدیم نموده و دلائل خود را در اثبات آن اقامه
نماید در اینصورت محکمه بعد از رسیدگی اگر حفظ حقوق مدعی را
در توقیف اموال مدعی علیه ببیند قراری بر توقیف میدهد
ورای

(و رأی رئیس محکمه تنها کافی نیست) و ضامن معتبری از مدعی
بگیرد که اگر در این دعوی غیر محق ظاهر شد آن ضامن از عهدهٔ
خسارات وارده بر مدعی علیه از جهة توقیف اموالش برآید

(۱۱۴) بعد از گرفتن سند ضمانت که بر قبول ضامن از مقام
رسمی این سند تصدیق شده باشد آن قرار بموقع اجرا گذاشته
خواهد شد (و این قرار چون اعدادی است استیناف ندارد) و صورت
قرار با ورقه احضاریه بمدعی علیه تسلیم میشود

(۱۱۵) محکمه اگر اموال توقیف شده را در معرض تلف و ضایع
شدن ببیند و مدعی باین سبب طلب تسلیم نخود نماید محکمه از مدعی
ضامن دیگر میگیرد (یا ضامن اول ضمانت مینماید) که اگر غیر
محق ظاهر شد قیمت اموال را بمدعی علیه رد نماید

(۱۱۶) محکمه حقوقی نمیتواند کسی را جبراً احضار و جلب بمحکمه
نماید

نماید مگر آنکه مدعی دلایل قویه در محکمه اقامه کند که مدعی علیه من
اقامتگاه معینی ندارد و بجهة فرار از ادای حقوق من خیال
مسافرت دارد و درینصورت محکمه میتواند فوراً مدعی علیه را
احضار نماید و اگر حاضر شد امر بتوقیف او کند بموجب ماده
(۱۱۴) و (۱۱۵) و در همان جلسه دعوی را رسیدگی نماید

فصل ششم

در امورات متعلقه بکیفیت محاکمه و ترتیبات آن

(۱۱۷) کلیهٔ محاکمات در جمیع محاکم عدلیه باید علنی و آشکارا
باشد مگر موردی را که قانون استثنا نماید

تنبیه — از جملهٔ امور مهمه که ظاهر کنندهٔ آزادی ملت
و حافظ حقوق رعیت و شرف حکام و قضاة میباشد
علنی بودن محاکمات است که بر آن نتایج بسیار و فواید
بیشمار

بسیار مترتب میشود اولاً آنکه هیبت و وقار شیئی که در
مجلس محاکمه حاضر میشوند مانع میگردد متداعیین را از
بعضی مناقشات عدوانیه و حرکات رکیکه و ابراز
خشونت در مدافعه و استعمال کلماتیکه خارج از نزاکت
و ادب است و مفهمانه استقلال محاکم و علو شان قضاة را
که متداعیین در نهایت ادب و کمال احترام قولاً و فعلاً در مجلس
محاکمه حاضر شوند و ثانیاً موجب میشود که حکام و قضاه در
مذاکره با متداعیین بتساوی رفتار نمایند و از اظهار
میل و طرفداری نسبت بیکی از آنها باشاره یا طرح سؤالی
که مورث تنبه یا تلقین او شود اجتناب ورزند و از اعمال
و استبداد یا حکم برخلاف عدل و داد از خوف افتضاح
در نزد حاضرین احتراز کنند و ثالثاً سبب میشود که حاضرین

واجب میشود [2]

در مجلس

در مجلس محاکمه از کیفیت و ترتیبات و گفتگوی متداعیین
و قضاة اطلاع بر مواد قانونیه و مسائل شرعیه پیدا کنند
و از وقوف بر علل و اسباب حکم منطبق نمایند امور
معاملات خودشان را با مواد قانونیه و بالجمله فوائد و
اثرات علنی بودن محاکمات بسیار و محتاج بذکار نیست
(۱۱۸) حضور متداعیین یا یکی از آنها بجهة محاکمه و شروع در
رؤیت دعوی و گفتگوی متداعیین با یکدیگر و سؤالاتیکه
محکمه از آنها مینماید و شهادت شهود و جمیع تحقیقات و
تدقیقات متعلقه بدعوی باید علنی باشد حتی قرارهائیکه
در مذاکرات سری داده میشود و علل و اسباب حکم را باید
رئیس علناً تفهیم نماید (و کافی نیست که بگوید محکمه حکم نمود بر رد
دعوی یا حکم نمود که مدعی علیه مدعی به را بمدعی بدهد)

۱۱۹ کیفیت

(۱۱۹) کیفیت محاکمات علنیه آن است که محاکمه جاری شود
در محضر مردم از هر طبقه و رتبه و صنف و معتبر است در آن
چند امر اول آنکه محاکمه در ایام رسمی باشد نه ایام تعطیل
(ولی در صورت تراکم اشغال اگر محکمه بخواهد در ایام تعطیل رسیدگی
بدعوی و محاکمه نماید باید قبلاً بعموم اطلاع داده در اوراق ضبط
(دوسیه) نیز نوشته شود) دویم آنکه محاکمه در اطاق محکمه واقع
شود نه در خانه رئیس محکمه یا منزل اعضاء یا حجره مستنطق
سوم آنکه بموجب ماده (۱۴۰) پیش از وقت محکمه روز و ساعت
شروع بمحاکمه و ختم آن را بدر یا دیوار محکمه اعلان نموده باشد
تا اینکه مردم وقت محاکمه را قبلاً دانسته باشند

(۱۲۰) در صورت حکم باید اشاره شود که محاکمه علنی بوده (و
کافی است که در حکم نوشته شود مثلاً قرار یا حکم بر متداعیین قرائت شد
علناً

علناً یا تقریر متداعیین یا وکیلشان استماع شد علناً)

(۱۲۱) اگر علنی بودن محاکمه باعث خجلت و انفعال نفسانی
یا موجب حقد و غضب متداعیین گردد و مورث تولید فتنه
و فساد و مضر بامنیت شود یا به آداب و اخلاق عمومیه
ضرر رساند (در محاکمات حقوقیه امثال اینگونه مسائل نادر الوقوع است
مگر آنکه از دعاوی حقوقیه دعاوی جزائیه ناشی شود مثل موارد در جنحه
بناموس) در اینصورت با طلب متداعیین یا یکی از آنها یا به نظر
و صلاح دید محکمه اولاً اعضاء در اطاق مذاکره و از آن اسباب
و قرائن دقت نموده اگر مطابق آنچه گفته شد قراری میدهند داقع
بر لزوم محاکمه سراً

(۱۲۲) بعد از صدور قرار بر سری بودن محاکمه و درج آن
در اوراق ضبط (دوسیه) رئیس آن قرار را علناً بر حاضرین
قرائت

قرائت نموده وتمام حاضرین از اطاق محکمه خارج میشوند
غیر از هیئت حاکمه وکاتب ومنشی ضبط ومتداعیین ووکلای
آنها (اگر داشته باشند) ومشغول رسیدگی بدعوی میشوند
(۱۲۳) بعد از تحقیق ورسیدگی بدعوی وختم آن ودرج آن
قرار (قرار محاکمه سری) درصورت حکم رئیس صورت الحکم را علناً
بعبارات لائقه قرائت وتفهیم متداعیین مینماید

فصل هفتم

در کیفیت انتظامات مجلس محاکمه)

(۱۲۴) حفظ نظامات داخلی مجلس محاکمه درعهده رئیس محکمه
میباشد واو دراین امر فاعل مختار وکمال تسلط واقتدار را
دارد ودر حفظ انتظام محتاج بمشورت با اعضاء هیئت نباشد
علیه هیچیک از متداعیین ووکلاء وشهود حق تکلم ندارند
مگر پس از

مگر پس از استیذان از رئیس
(۱۲۵) اگر یکی از متداعیین در وقت محاکمه سخن دیگری را
قطع کند یا قبل از ختم کلام او شروع بتکلم نماید یا اورا
تحقیر وتکذیب کند یا خلط مبحث نماید از طرف رئیس فوراً
ممانعت خواهد شد
(۱۲۶) کسانیکه برای استماع در محکمه حاضر میشوند باید در کمال
ادب وسکوت درجائیکه بجهة آنها معین شده مستقر شوند
(حفظ آداب وسکوت مخصوص بمحکمه نیست بلکه هر جا که یکی از اعضای
محکمه بمأموریت برود درحین ادای مأموریت حاضرین باید مؤدب وساکت
باشند) ودر کلیه امورات راجعه بحفظ انتظام مطیع اوامر
رئیس بوده باشند وبهیچ وجه من الوجوه حق مداخله درمذاکرات
طرفین واعضای محکمه واحکام صادره واعتراض یا تصدیق
بر حکم

برحکم یا اعتقادات بجهة تکلم ندارند

(۱۲۷) اگر کسی از مستمعین مراعات آداب و احترام محکمه را
ننماید و حرکت منافی با آداب از او صادر شود رئیس اورا
اولاً منع نموده اگر اطاعت ننمود امر باخراج او از محکمه مینماید
و اگر جماعتی در محکمه غوغا نمایند امر باخراج همه میکند و اگر بجهة
حفظ انتظام صلاح بداند امر میکند که در اطاق محکمه را ببندند
که دیگر کسی داخل نشود (و این امر ضرری بمحاکمه علنی نمیزند) و باید
این کیفیات در اوراق ضبط درج شود

(۱۲۸) کسانیکه باعث اختلال نظامات محکمه شده اند و امر رئیس را
در خروج از محکمه اطاعت نکنند و بیحیائی نمایند رئیس میتواند
امر بتوقیف آنها کند بمدت ۲۴ ساعت با شرایط ذیل
اولاً آن خلاف ادب در حضور مردم در حین محاکمه صادر شده باشد

(که اگر هیئت حاکمه در اطاق مذاکره رفته باشند و چنین حرکتی از کسی
صادر شود حکم بتوقیف او نمیتوان کرد زیرا که بنظامات حین المحاکمه
اخلال ننموده) و ثانیاً آن شخص تمرد از حکم رئیس در خروج از
محکمه نموده یا پس از خروج معاودت کرده باشد (که اگر رئیس
امر بسکوت کند و اطاعت ننماید نمیتواند حکم بر توقیف او نماید) و ثالثاً
حکم توقیف در اوراق ضبط درج شده و صورتش را بمأمورین بدهند
که امتثال نماید

(۱۲۹) امر بتوقیف با شرایط فوق از مختصات رئیس است
و محتاج بسبق محاکمه و گرفتن رأی از اعضا نیست

(۱۳۰) اگر در حضور محکمه حین محاکمه علنی جنحه واقع شود محکمه
حق دارد که فی الحال مشغول رؤیت دعوی جنحه واقعه شود
و استماع شهادت شهود و تقریرات مدعی و متهم نماید و بموجب

قانون جزا حکم کند (و این حکم صلاحیت استیناف دارد مثل
احکام جزائیه در محاکم جزا) و میتواند محکمه آن دعوی را
حواله بمحکمه جزا نماید باینطریق که کیفیت واقعه را در
ورقه نوشته در نزد مدعی عمومی بفرستد و او در محکمه
جزا اقامه دعوی کند

(۱۳۱) اگر اتفاقاً محکمه در وقت وقوع جنحه رسیدگی
بآن ننموده و مدعی جنحه نیز در آن حین اقامه دعوی نکرد
میتواند مدعی جنحه بعد از آن در محکمه جزا اقامه دعوی نماید
و دیگر خود آن محکمه حقوقی حق رسیدگی ندارد

(۱۳۲) اگر یکی از اعضاء و مامورین و منشی محکمه (بغیر از
مدعی عمومی و معاونش) ملاحظه حفظ نظام را ننمود و در حین
محاکمه سبب بی انتظامی و غوغائی شد علاوه بر اخراج او
از محکمه

از محکمه مقداری از مقرری او نیز کسر خواهد شد

(۱۳۳) هرگاه نسبت بمامورین یا اعضاء محکمه در حین
اجرای مأموریت خودشان توهین و استهزاء یا تخفیفی
شود که بشرف و ناموس مأمور برخورد بامر رئیس محکمه
شخص مرتکب فوراً دستگیر شده بموجب قرارداد محکمه
توقیف میشود و مستنطق در ظرف (۲۴) ساعت استنطاق
او و استماع شهود قضیه را نموده بمحکمه تقدیم میکند در صورت
ثبوت تهمت محکمه از (۲۴) ساعت الی هفت روز حکم
بحبس او مینماید (و این در صورتی است که تقصیر در حین محاکمه واقع
شود و الا رجوع بمحکمه جزائی خواهد شد)

(۱۳۴) در ماده فوق اطلاع مدعی عمومی لازم نیست
لکن اگر جسارت در حضور مدعی عمومی واقع شده حق مداخله
دارد

دارد چنانچه آن مأمور یا اعضاء اگر اقامه دعوی کنند
و تعیین نمایند مدعی عمومی میتواند مبادرت
باقامه دعوی نماید

(۱۳۵) اگر متهم دستگیر نشود و همان حکم غیاباً از محکمه صادر
گردیده بخودش یا بمحل اقامتگاهش تبلیغ میشود اگر از
تاریخ تبلیغ حکم تا هشت روز خودش حاضر شد از برای
حبس حق اعتراض بر آن حکم دارد

(۱۳۶) اگر آن محکوم علیه اعتراض را بفرستد و از برای
اطاعت حکم محکمه شخصاً حاضر نشود اعتراض او مسموع نخواهد شد
لکن میتواند در محکمه استیناف حقوقی استیناف کند اگرچه دعوی
جزائی است (زیرا که این حکم از محکمه حقوق صادر شده)

(۱۳۷) اگر استحقاق مجازات متهم زیاده از حبس مذکور باشد
بواسطه

بواسطه جسارت فعلی یا غلظت کلامی در خصوص محکمه
کیفیت را مشروحاً نوشته میفرستد نزد مدعی عمومی که بر
حسب اصول مقرره در محکمه جزا رسیدگی شود

(۱۳۸) چنانکه بر حاضرین و مستمعین لازم است مراعات
آداب و احترام محکمه و اعضاء آن همچنین بر مأمورین محاکم لازم است
که با حاضرین و متداعیین برفق و مدارا سلوک نمایند و با خشونت
و غلظت با آنها رفتار نکنند و در مقام تحقیر و توهین آنها بر
نیایند که باعث کسر قلوب آنها گردد و از شأن و شرف مقام
حکام و قضاة کاسته شود و هر گاه بخلاف آن رفتار کنند
بحسب مراتب عمل مجازات میشوند

فصل هشتم

در بیان حضور متداعیین بمحاکمه

(۱۳۹)

(۱۳۹) مدعی و مدعی علیه باید شخصاً در محاکمه حاضر شوند یا
وکیل ثابت الوکاله بفرستند

(۱۴۰) در صورت فرستادن وکیل محکمه باید اول تحقیق وکالت
وکیل را نماید پس از ثبوت وکالت و درج کیفیت آن در
اوراق ضبط (دوسیه) داخل در اساس دعوی میشود

(۱۴۱) ثبوت وکالت بیکی از سه طریق میشود اول آنکه از محکمه
شرعیه وکالت نامه در دست وکیل باشد یا در دفتر محکمه شرعیه
قید شده باشد و یا قرائن قویه بر صحت وکالت نامه باشد که
محکمه بپذیرد دوم آنکه وکالت نامه در محکمه دیگر غیر از محکمه که
رسیدگی بدعوی میکند یا در اداره ثبت اسناد تصدیق و قید
شده باشد سوم آنکه موکل با وکیل در محکمه حاضر شده بر
ورقه وکالت نامه تصدیق و امضا نماید و در محکمه قید شود

(۱۴۲) وکیل اگر از برای اثبات وکالت بخواهد اقامه
شهود کند محکمه عرفیه قانوناً باید قبول نماید لکن اگر ثبوت وکالت
در بعضی موارد مقتضیه موقوف بشهادت شهود گردد مدعی
باید در حضور طرف اقامه شهود بر وکالت خود کند نه در
غیاب او و طرف باید در ورقه که بوکیل داده میشود امضا یا مهر نماید

(۱۴۳) اگر دعوی در اراضی مشترکه یا نهر یا مرتع (چراگاه)
بین اهل دو قریه باشد اولاً محکمه باید تحقیق کند که آنها محصورند
یا غیر محصور اگر محصورند باید همه آنها یا وکیل آنها در محکمه حاضر
شوند و اگر غیر محصور باشند کفایت میکند حضور بعضی یا وکیل
بعضی از آنها در رسیدگی ولی قول وکیل فقط از طرف کسانیکه
اورا وکیل نموده اند معتبر است نه از جانب عموم اهل قریه

(۱۴۴) اگر اراضی یا نهر یا مرتع از قبیل خالصجات و مخصوصات

دولتی باشد باید محکمه مأمور دولتی آن اراضی را اطلاع داده
واو را وقت محاکمه احضار کند واگر دعوی بین حکومت
واحد افراد ناس باشد در مرکز وکیلی از طرف وزارت
مالیه و در خارج مرکز از طرف امین مالیه در محاکمه حاضر میشود
(۱۴۵) اگر آن اراضی یا نهر وقف باشد و متولی خاص داشته
باشد باید محکمه متولی آنرا در وقت محاکمه حاضر نماید واگر متولی
مجهول باشد باید در مرکز بوزیر اوقاف اطلاع داده شود که مأمور
مخصوصی در روز محاکمه بفرستد و در خارج مرکز بامین اوقاف
اخطار میشود که در وقت محاکمه حاضر شود (اگر مدعی به وقف باشد
محکمه در صورت صلاحیت رسیدگی مینماید و الا فلا)
(۱۴۶) بعد از تحقیق در سند وکالت و ثبوت آن باید وکالت
نامه عیناً در جزء اوراق ضبط محفوظ بماند واگر وکالت عمومی
باشد

باشد و وکیل بخواهد ورقه وکالت را در محاکم دیگر ارائه دهد
در ینصورت از طرف محکمه سوادی از آن گرفته و تصدیق شده
بوکیل داده خواهد شد
(۱۴۷) اگر وکالت عمومی باشد در همه محاکم پذیرفته میشود
(مثل اینکه در وکالت نامه نوشته شود که در تمام محاکم از ابتدائی و استیناف
و تمیز و اعتراض بر حکم و غیره وکالت دارد و یا اینکه نوشته باشد فلان وکیل است
که تا آخر درجه محاکم وکالت کند یا اینکه فلان وکیل عمومی و مختار است
علی الاطلاق و لو شکایت علی الحکام باشد بر له و علیه او و یا اینکه نوشته
باشد که فلان وکیل هست در آنچه که وکالت در آن جایز است و
امثال این عبارات که دلالت بر وکالت عمومی دارد) و در صورتیکه
سند وکالت خصوصی و محدود باشد وکیل حق ندارد در غیر
آن موضوع که وکالت او مقید است بامری دیگر رسیدگی کند
و محاکم

ومحاکم دیگر نباید او را بوکالت قبول نمایند (مثل اینکه وکیل بوده
که در محکمهٔ بدایت امری را رسیدگی کند بعد از صدور حکم از محکمهٔ ابتدائی آن
وکیل از وکالت منعزل میشود)

(۱۴۸) اگر وکالت از جانب وکیل موکل باشد باید محکمه وکالت
نامه وکیل اول را ملاحظه نماید که حق توکیل داشته یا نه و تا
چه اندازه وکالت داشته و چه مقدار از آن را تفویض بوکیل ثانی نموده است

(۱۴۹) اگر طرف دعوی دولت باشد مأموریکه از طرف دولت
بمحکمه حاضر میشود محتاج بوکالت نامه نیست لکن باید تا ختام
محاکمه بوصف مأموریت باقی باشد

(۱۵۰) هیچیک از رؤسا و اعضاء محاکم و مفتی و مدعی عمومی
و معاونین آنها نمیتوانند قبول وکالت دعوی از طرف
کسی نمایند مگر از طرف زوجه و پدر و مادر و جد و جده و اولاد

ونوادهٔ خودشان در دعاوی راجعه بآنها شخصاً چنانچه
اگر در ولایت یا وصایت یا قیمومیت داشته باشند (بهریک) از این
عناوین میتوانند محاکمه نمایند ولی اگر محاکمه در محکمهٔ باشد
که عضویت دارند باید بجای آنها دیگری در حین محاکمه معین شود

(۱۵۱) اگر کسی بعنوان ولایت یا وصایت یا قیمومیت بخواهد
محاکمه نماید باید آن عناوین را در محکمه ثابت نموده باینطریق که ثبوت
ولایت شرعی باثبات اهلیت ولایت است و ثبوت ولایت
پدر یا جد بمعروفیت و شیاع و ثبوت قیمومیت بابراز قیمومیت
نامه از کسیکه ولایت او مسلم است و ثبوت وصایت و تولیة
وقف بابراز وصیت نامه و وقفنامه معتبره میشود و اگر دلائل
و اسناد مذکوره موجود نباشد با اثبات در محکمه شرعیه و
گرفتن حکم شرعی محقق میشود

(۱۵۲) اگر مدعی یا مدعی علیه در محضر محکمه معروف نباشند محکمه باید هویت ایشان را تحقیق کند و ثبوت آن بچند طریق میشود اوّل آنکه بموجب اوراق معتبره خود را معرفی نمایند که محکمه قانع شود دوّم بتصدیق نامه از کدخدای محل یا ریش سفیدان صنف سوّم به بیّنه و شهود چهارم بتصدیق یکی از علمای مطاع مشهور یا امرای جلیل که اسم و صفت و محل اقامت آن شخص را معرفی نموده باشند و در تصدیق نامه کدخدا علاوه بر ذکر اسم و صفت باید بیان اشکال و شمایل هم شده باشد و مجرد تصدیق طرف کافی نیست (زیرا که ممکن است که طرفین بسازشگی خود این دعوی را اقامه نموده باشند که شخص ثالثی را محکوم نمایند)

فصل پنجم
در کیفیت شروع در محاکمه

(۱۵۳) در موقع محاکمه قاعده الاسبق فالاسبق را (در غیر مورد فوری) رعایت نموده ارباب دعاوی که حاضرند مأمورین محاکم آنها را بموجب نمره و ساعتی که معین شده است وارد اطاق محاکمه مینمایند و قبل از شروع در محاکمه اصالت یا وکالت یا وصایت یا ولایت یا قیمومیت آنها تحقیق شده بعد از ثبوت در دوسیه ضبط و محکمه تصدیق مینماید

(۱۵۴) بعد از اجرای ترتیبات مذکوره منشی محکمه اولاً عرضحال و اوراق و نوشتجات مدعی را قرائت میکند و ثانیاً اوراق و نوشتجات جوابیه مدعی علیه را و همچنین محکمه اظهارات مدعی را اولاً پس جوابهای مدعی علیه را ثانیاً استماع مینماید و منشی تمام مذاکرات را در اوراق ضبط بترتیب مینویسد (چنانچه بعد از این ذکر میشود)

(۱۵۵) حضور متداعیین و قرائت اوراق آنها بتنهائی کافی
نیست بلکه باید محکمه شفاهاً از آنها سؤال و طلب جواب نماید
هرچند جمیع مطالب آنها در اوراق و لوائح درج شده
باشد چه آن محکمه ابتدائی باشد چه استیناف

(۱۵۶) اگر یکی از متداعیین در اثنای محاکمه و مذاکرات از
موضوع مطلب خارج شود یا سؤالیرا که محکمه از او مینماید جواب
ندهد محکمه تا دو مرتبه باو اخطار میکند بعد از دو مرتبه اخطار اگر
باز جواب نداد یا از موضوع خارج شد محکمه او را مستنکف
محسوب خواهد نمود و باید کیفیت سکوت و خلاصه جواب
و سبب خارج بودن کلام از موضوع تماماً در اوراق ضبط و درج شود

(۱۵۷) اگر احد متداعیین در جواب سؤال محکمه استمهال
نماید یا اظهار کند که بعد از رؤیت اوراق جواب میدهم
ممنوع

ممنوع از جواب محسوب نخواهد شد و در صورتیکه محکمه لازم
بداند باو مهلت میدهد

(۱۵۸) محکمه حق دارد که از برای کشف حقیقه دعوی هر
سؤالی راکه مناسب بداند از متداعیین بنماید ولی از
سوء استعمال این حق باید اجتناب کند (زیراکه کثرت سؤال
بدون داعی صحیح باعث مزید اشکال در امر محاکمه میشود و لایق منصب
قضا و حکومت نیست)

(۱۵۹) اگر اظهارات و ادعای احد خصمین مبهم باشد بطوریکه
فهم مراد و مقصود از آن مشکل نماید و منشاء آن سوء تعبیر باشد
(نه اینکه دعوی ذاتاً مشکل باشد که در اینصورت بموجب ماده (۲۳۹)
باید رفتار شود) محکمه میتواند کتباً یا شفاهاً هر نوع که صلاح
بداند از او استیضاح نماید

(۱۶۰)

(۱۶۰) درصورتیکه محکمه از او استیضاح کتبی بخواهد مدعی را
که صلاح بداند باو مهلت میدهد چنانچه اگر استیضاح شفاهی
نمود حاجت بمهلت دادن نیست

(۱۶۱) اداره کردن محاکمه از مختصات شخص رئیس است
و هیچیک از اعضاء محکمه در حین محاکمه حق سؤال و جواب
و نجوی با متداعیین ندارند و رؤسا و اعضاء هیچکدام حق
ندارند قبل از مذاکره و مشاوره اظهار رأی خود را له یا علیه احد
متداعیین نمایند یا در ضمن مکالمه با او ادله بر صحت یا بطلان
ادعا و یا مدافعه او اظهار کنند و اگر اعضاء یا یکی از آنها
استیضاحی از احد متداعیین بخواهد باید بعد از ختم کلام او از
رئیس اجازه گرفته استیضاح نماید

(۱۶۲) مدعی علیه اگر اعتراض داشته باشد بر صلاحیت
محکمه

محکمه یا بر اینکه استدعای مدعی حاوی شرائط قانونیه
نبوده یا تبلیغ احضاریه بر وفق قانون نشده میتواند
قبل از اظهارات مدعی اعتراض نماید و همچنین هریک از
متداعیین اعتراض بر تشکیل هیئت حاکمه یا حضور مدعی عمومی
و عدم آن داشته باشند میتوانند قبل از شروع در دعوی
اعتراض خود را ذکر نمایند و در اوراق ضبط نوشته شود

(۱۶۳) محکمه باید در اعتراضات فوق تحقیق و نظر نماید
قبل از شروع در رؤیت دعوی اگر اعتراضات را وارد
دید بر وفق آن عمل کند و الا رد نماید و جمیع این مراتب باید
در اوراق ضبط درج شود

تنبیه چون اقامه دعوی منحصر بمتداعیین نیست
بلکه گاهی لازم میشود مداخله مدعی عمومی لهذا لازم است که وظیفه
مدعی

مدعی عمومی در محاکم حقوقی دگر شود

فصل دهم

در وظائف مدعی عمومی در دعاوی حقوقی

(۱۶۴) مدعی عمومی در محاکم حقوقیه حق مداخله ندارد مگر در موارد ذیل اول دعاوی متعلقه بموقوفات خیریه از قبیل مساجد ومدارس ومریضخانه ومقابر وقناطر خیریه ومکاتب وقرائت خانه ومحل نزهت عمومی ومتاحف (موزه خانه) وکاروانسراهای عمومی وکلیساها وامثال آن دوم دعاوی راجعه بمنافع و حقوق عامه مثل شارع عام ومیاه انهار ومراتع عمومی ودعاوی راجعه بمباحث زراعتی سوم دعاوی راجعه بامور خیریه ووجوه بریه از قبیل وجوه مجامع خیریه واعانات ووصایا واوقاف راجعه بخیر عمومی یا تخلف وصی ومتولی از عمل بمدلول وصیت

نامه

نامه یا وقفنامه چهارم دعاوی راجعه بدولت از قبیل دعاوی متعلقه بخزانه مالیه یا اوقاف ودیوان دولتی در رسومات تمبر دولتی وسایر امور راجعه بدولت پنجم دعاوی متعلقه بوظائف وصلاحیت محاکم (اگر چه این حیثیت صلاحیت شخصی یا موقتی باشد که در صورت طلب نقل دعوی از محکمه موقوف بطلب مدعی شخصی است) یا شکایت از حکام یا رد عضو محکمه وامثال آن ششم دعاوی راجعه بصغیر ومجنون وسفیه مفلس ومحجور علیه وغائبین مفقود الاثر (که در اینصورت با طلب وصی وولی وقیم از محکمه شرعیه مداخله مینماید) هفتم در صورتیکه احد متداعیین مدعی جعلیت وتزویر اوراق طرف مقابل گردد یا مدعی گرفتن سند از طرف بطریق جبر وخدعه شود هشتم در صورتیکه دعوائی در دو محکمه دفعة واحدة رسیدگی شود

یا دعوائیکه

باید دعوائیکه رسیدگی میشود فرع دعوائی باشد که در محکمه دیگر
مطرح شده باشد و قانوناً باید در یک محکمه رسیدگی شود

(۱۶۵) در دعاویکه اطلاع و حضور مدعی عموم لازم باشد باید
رئیس محکمه اوراق راجعه بآن دعوی را بمدعی عمومی مخصوص
بآنمحکمه قبل از استماع دعوی تسلیم نماید

(۱۶۶) مدعی عمومی حق دارد اوراق هر دعوائی را که بخواهد از
محکمه طلب نماید تا اینکه جدا کند از آن اوراق مطالبی را که تعلق بوظیفه
خودش دارد

(۱۶۷) مدعی عمومی در هر دعوائیکه مداخله مینماید باید طرفدار
حق بوده و بافکار و رأی خود تقویت نماید طرفی را که بمقتضای
قانون محق فهمیده

(۱۶۸) مدعی عمومی در مدتیکه زیاده از هفت روز نباشد
از فردای

از فردای تسلیم اوراق باید مداخله و عدم مداخله
خود را کتباً برئیس محکمه اطلاع دهد و در صورت عدم مداخله
محکمه باید قبل از صدور حکم افادات مدعی عمومی را در عدم
مداخله شفاهاً استماع نموده در اوراق ضبط و در صورت حکم درج شود

(۱۶۹) اگر زیاده از هفت روز مدعی عمومی اوراق را معطل نمود
و جواب بمحکمه نداد مسئول خواهد بود و اگر از تعطیل آن ضرر و خسارتی
بر متداعیین وارد آید حق شکایت بر او و مطالبه ضرر و خسارت
از او دارند

(۱۷۰) اگر مدعی عمومی مداخله نماید در دعوائیکه قانوناً حق مداخله
در آن نداشته باشد محکمه قراری میدهد بر عدم مداخله او
بشرطیکه احد متداعیین عدم مداخله او را از محکمه کتباً طلب نماید

(۱۷۱) در صورتیکه مدعی عمومی مداخله خود را برئیس محکمه اطلاع داد
باید

باید از طرف محکمه روز و وقت رؤیت دعوی باو اخطار شود تا در وقت مقرر حاضر گردد

(۱۷۲) مداخله مدعی عمومی در دعوی بر دو قسم است اول مداخله اصلیه دوم فرعیه مداخله اما مداخله اصلیه آن است که اگر مدعی عمومی رأساً اقامه دعوی کند قانوناً از او شنیده میشود و اگر طرفین با هم صلح کنند صلح آنها اخلالی بادعای مدعی عمومی نمیرساند بلکه مدعی عمومی باید آن دعوی را باتمام رساند و اگر مدعی عمومی محکوم و قانع بآن حکم نشد میتواند که استیناف و تمیز کند و اما مداخله فرعیه آنست که اگر اقامه آن دعوی را نکند رأساً محکمه نمیتواند استماع نماید قانوناً مثل دعوای صلاحیت شخصی یا موقعی محکمه یا دعوای اکراه بر کتابت سند درینصورت اگر قانع بحکم محکمه نشد نمیتواند استیناف

استیناف کند و نه میتواند تمیز کند رأساً بلکه باید مراتب را بمدعی عمومی اول که در دیوان تمیز است اطلاع داده که او استدعای تمیز نماید بشرطیکه احد متداعیین تمیز کرده باشند

(۱۷۳) مدعی عمومی نباید ابتداء شروع بمحاکمه نماید هر چند دعوی راجع به عایدات دولت باشد (و در اینحال باید مأمور خزانه مالیه بدواً اقامه دعوی نماید حسب الاصول پس از آن مدعی عمومی مداخله نماید) مگر آنکه دعوی متعلق بمنافع و حقوق عمومیه باشد و مدعی شخصی نداشته باشد یا مدعی شخصی اقامه دعوی نکند

(۱۷۴) مدعی عمومی باید در روز رؤیت دعوی تقدیم نماید بمحکمه لائحه که متضمن باشد خلاصه اعتراضات و ادله خود را و جمیع نظریات و افادات خود را در آن واقعه بحضور متداعیین بیان نماید

(۱۷۵) در کلیه مداخلات مدعی عمومی کفایت میکند که تقریر و افادات

و افادات خود را کتباً بمحکمه تقدیم نماید بلکه باید در روز
محاکمه حاضر شود و رأی خود را شفاهاً و علناً اظهار کند

(۱۷۶) درصورتیکه مدعی عمومی مداخله اصلیه در دعوی نماید
باید در تمام جلسات محاکمه خودش یا معاونش حاضر شود و
استماع شهادت شهود و تقریر خصم را بنماید و اگر محتاج بکشف و
تحقیق موضوع مدعی به گردد باید در مقام کشف آن نیز حاضر شود
و باید حکم در حضور او بطرفین قرائت و تفهیم شود

(۱۷۷) درصورتیکه مداخله مدعی عمومی مداخله فرعیه باشد حضور
او در جلسات محاکمه و در روز کشف متنازع فیه بجهة معاینه و در روز
صدور حکم و قرائت آن بر طرفین هیچیک لازم نیست

(۱۷۸) اگر محکمه نظر بمصلحتی قرار داد بر مداخله مدعی عمومی در محاکمه
مدعی عمومی نمیتواند امتناع نماید بعذر اینکه از موارد مداخله
او نیست

او نیست بلکه باید حاضر شود در محکمه و رأی خود را اظهار
دارد و مجبور نیست که ادله رأی خود را در محکمه ذکر کند

(۱۷۹) درصورت مداخله فرعیه مدعی عمومی محکمه باید استماع
نماید افادات او را اگر بعد از تمام شدن افادات او متداعیین
و متداعیین حق ندارند که در اثناء تقریر مدعی عمومی
تکلم نمایند و اگر بر تقریر او اعتراض داشته باشند میتوانند بر ورقه
مشروحاً نوشته بر رئیس تقدیم دارند

(۱۸۰) اگر مداخله مدعی عمومی مداخله اصلیه باشد هر یک
از متداعیین میتوانند در اثناء تقریر او رد و اعتراض نمایند بعد
از اذن از رئیس (زیرا که مدعی عمومی در اینصورت مخاصم است)

(۱۸۱) مدعی عمومی اگر در ضمن تقریر خود نسبت امر جدیدی را
بیکی از متداعیین بدهد که در اثناء محاکمه اصلاً ذکری از آن نشده
بود

بود آن شخص میتواند در وسط تقریر مدعی عمومی (هرچند مداخله او فرعیه باشد) اعتراض و دفاع از خود نماید و محکمه نیز باید تحقیق و سؤال آخر را از آن شخص نماید هرچند دفاع کرده باشد

(۱۸۲) مدعی عمومی نباید داخل شود در اطاق مذاکره اعضاء محکمه یا با اعضاء شرکت در اعطاء رأی نماید بلکه بعد از تمام شدن تقریر مدعی عمومی محاکمه با اظهارات ختم میگردد و اعلان ختم محاکمه داده میشود

(۱۸۳) مدعی عمومی از جمیع مصارف و رسوم متعلقه بتمام محاکم معاف است و در مواردیکه برای استیناف و تمیز ضمانت و تأمینات لازم است مدعی عمومی مستثنی است

(۱۸۴) مدت استیناف و مدت تمیز از برای مدعی عمومی در مداخلات اصلیه همان مدت مقرره از برای مدعی شخصی میباشد

میباشد و در مداخلات فرعیه و مخالفات قانونیه مدت مقرری ندارد هروقت که مطلع شود میتواند طلب تمیز نماید

(۱۸۵) در دعاوی حقوقیه شخصیه که ناشی از جرائم گردد چه در محکمه جزائیه و چه حقوقیه رسیدگی شود مداخله مدعی عمومی لازم است که نظریات و رأی خود را اظهار دارد

(۱۸۶) مدعی عمومی در محاکم شرعیه ابداً حق مداخله ندارد و در محاکم تجارتیه اگر دعوی افلاس باشد حق مداخله دارد والا فلا

(۱۸۷) مدعی عمومی هر محکمه حق مراقبت و نظارت بر تمام احکام صادره از آن محکمه دارد

فصل یازدهم

در صلاحیت محاکم و عدم آن

(۱۸۸) صلاحیت محاکم بر سه نوع است صلاحیت ذاتی

(آن صلاحیتی است که منوط بذات محکمه است) و صلاحیت شخصی
(آن صلاحیتی است که منوط بشخص مدعی علیه است مثل اقامتگاه مراجعه
بماده (۵۰) شود) و صلاحیت موقعی (آن صلاحیتی است که منوط
بمدعی به است مراجعه بماده (۶۳) شود)

(۱۸۹) اگر دعوائی بمحکمه رجوع شود که خارج از صلاحیت ذاتی
آن محکمه باشد (مثل آنکه دعوای شرعی در محکمه حقوقی یا دعوای حقوقی
در محکمه تجارتی یا دعوای بدایت رأساً بمحکمه استیناف رجوع شود و بالعکس)
محکمه باید بعد از اطلاع رد نماید در جمیع ادوار محاکمه ولو اینکه
قرار قرینه نیز داده شده باشد

(۱۹۰) رضایت متداعیین بمداخله محکمه در دعوائیکه صلاحیت
ذاتی از برای رسیدگی در آن ندارد بی اثر خواهد بود و
هر یک از آنها میتوانند در هر دوری از ادوار محاکمه بآن
اعتراض

اعتراض نمایند هر چند مدعی باشند و هر چند در محکمه ابتدائی
یا استیناف دفاع از این اعتراض نموده باشند میتوانند
در دیوان تمیز این اعتراض را بکنند و نمی شود باو گفت
که تو رضایت داشتی و اگر در بدایت اعتراض نکردند در استیناف
و تمیز میتوانند بر آن اعتراض کنند بلکه اگر در تمیز اعتراض
نمودند و دیوان تمیز اتفاقاً ملتفت نشد و بجهة امر دیگر حکم را
نقض نمود و ارجاع کرد بهمان محکمه یا بمحکمه که تالی آن محکمه بود
بجهة رسیدگی میتوانند این اعتراض را در آن محکمه بنمایند

(۱۹۱) محکمه بعد از اطلاع بر عدم صلاحیت قراری در رد آن
دعوی داده مفاد آنرا بطرفین تفهیم مینماید

(۱۹۲) طلب رد دعوی چه از متداعیین و چه از مدعی عمومی
باید از همان محکمه بشود که با عدم صلاحیت مشغول رسیدگی
بآن دعوی

آن دعوی شده نه از محکمه که صلاحیت دارد و اگر بخواهد
استیناف کند باید بمحکمه استینافی همان محکمه استیناف
کند نه در محکمه استیناف محکمه که صلاحیت دارد

(۱۹۳) اگر احد متداعیین عمداً یا سهواً طلب رد دعوی را
ننمودند در صورت عدم صلاحیت ذاتی حق مدعی عمومی است
که طلب کند رد دعوی را در هر دوری از ادوار محاکمه که مطلع شود

(۱۹۴) اگر مدعی علیه اعتراض بر صلاحیت ذاتی یا شخصی
یا موقعی محکمه نماید باید محکمه تحقیق در اعتراض او نموده
اگر صحیح دید دعوی را رد میکند و الا اعتراض او را رد نماید
و قرار بر قبول میدهد و اگر اعتراض بر صلاحیت ذاتی را
رد نمود و قرار بر قبول داد و قبل از دخول در اساس دعوی
باید آن قرار را تفهیم بطرفین نماید

(۱۹۵) در مورد عدم صلاحیت ذاتی تکلیف محکمه رد دعوی است
و تعیین مرجع از وظیفه او خارج است

(۱۹۶) اگر احد متداعیین بر صلاحیت ذاتی محکمه اعتراض
نمود و محکمه آن اعتراض را رد کرد و او نیز در محکمه قناعت نمود
صریحاً یا ضمناً که داخل دعوی شد میتواند در محکمه استیناف
و تمیز آن اعتراض را بنماید هرچند ابقاء حق اعتراض خود را
بمحکمه اولی اخطار ننموده باشد

(۱۹۷) اگر احد متداعیین از محکمه طلب قرار رد اعتراض را
نماید بجهت اینکه باستیناف رجوع کند و پس از گرفتن قرار رد
اعتراض رجوع بمحکمه استیناف ننمود تا مدت قانونی استیناف
منقضی شد و بعد از آن محکمه دعوی را رویت نمود و حکم
صادر نمود دیگر نمیتواند از آن حکم نسبت بآن اعتراض
تمیز

تمیز نماید (زیرا که حکم محکمه صورت ابرام را حاصل نموده)

(۱۹۸) در موردیکه محکمه صلاحیت شخصی یا موقعی در رسیدگی نداشته باشد مدعی علیه اگر طلب نقل و حواله دعوی را بمقامش نماید محکمه باید بپذیرد بشرطیکه طلب مدعی علیه قبل از دخول در اساس دعوی شده باشد و مدعی عمومی نیز بدون طلب مدعی علیه حق طلب نقل دعوی را ندارد

(۱۹۹) مدعی علیه در طلب نقل و حواله دعوی بمحکمه دیگر در موارد فوق محتاج بعرضحال جدید یا طلب کتبی نیست بلکه اظهار او در محکمه بعدم صلاحیت آن و طلب ارجاع آن بمحکمه که صلاحیت رسیدگی دارد کافی است

(۲۰۰) دخول در اساس دعوی محقق میشود بجواب دادن از سؤال اول محکمه بدون اعتراض بر صلاحیت و بمجرد جواب

جواب دادن حق اعتراض ساقط میگردد (مثل آنکه مدعی علیه بگوید مدیون نیستم یا ادای دین کرده ام و امثال ذلک دیگر نمیتواند اعتراض بر صلاحیت نماید چون داخل در اساس دعوی شده)

(۲۰۱) بعد از سؤال اول محکمه اگر مدعی علیه طلب نماید که رسیدگی در دعوی بروز دیگر محول شود تا اینکه وکیل او حاضر گردد یا اوراقش را بیاورد یا با طرف مصالحه نماید که محتاج بمحاکمه نشود در اینصورت حق اعتراض او ساقط نمیشود (زیرا که داخل در اساس دعوی نشده)

(۲۰۲) اگر اعتراض مدعی علیه بر عدم صلاحیت شخصی یا موقعی از طرف محکمه رد شود میتواند حق استیناف آن قرار را برای خود نگاه دارد و اگر قناعت بجواب و رد محکمه نمود حق اعتراضش در استیناف ساقط خواهد شد

(۲۰۳)

(۲۰۳) درصورتیکه حکم غیابی از محکمه صادر شود و محکوم علیه
بموجب عرضحال بر آن حکم اعتراض کند و در عرضحال دیگری
از عدم صلاحیت محکمه ذکر کرده باشد اعتراض او در روز حضور
بمحکمه بر صلاحیت شخصی یا موقعی مسموع نخواهد شد و اگر در عرض
حال ذکر کرده باشد روز حضور آن اعتراض مسموع است اگر
قبل از دخول در اساس دعوی آن اعتراض را بنماید و اگر بعد از
ختم مدت اعتراض بر حکم غیابی استیناف کند و در محکمه استیناف
بدواً آن اعتراض را بنماید پذیرفته خواهد شد

(۲۰۴) کافی نیست که مدعی علیه اعتراض بر عدم صلاحیت را
بر ورقه احضاریه بنویسد بلکه باید در موقع رسمی بمحکمه حاضر
شده آن اعتراض را بنماید

(۲۰۵) مدعی علیه اگر محکوم شود غیاباً و بعد از انقضاء مدت

اعتراض

اعتراض بر حکم و مدت استیناف بخواهد تمیز کند در دیوان
تمیز اعتراض بر صلاحیت شخصی و موقعی مسموع نخواهد شد

(۲۰۶) حق اعتراض بر صلاحیت شخصی یا موقعی را ندارد
مگر مدعی علیه (زیرا که مدعی بدادن عرضحال بآن محکمه از امر صلاحیت
و عدم آن اعراض نموده و بآن راضی شده)



فصل دوازدهم

در کیفیت احضار مدعی یا مدعی علیه شخصاً

(۲۰۷) اگر برای کسب اطلاعات و کشف بعضی مطالب حضور
متداعیین یا یکی از آنها شخصاً در وقت محاکمه لازم شود محکمه
آنها را احضار مینماید (هرچند وکیل داشته باشند) و این امر منوط
بنظریات محکمه میباشد چه خودش صلاح بداند احضار نماید
یا احد خصمین طلب نموده باشد

بقیه

تنبیه چون قانون نمیتواند مقتضیات حضور متداعیین را شخصاً در محکمه حصر و احصاء نماید لذا امر را موکول بنظر محکمه نموده است چونکه اسباب و موجبات این امر بسیار است و بجهة تقریب مطلب بفهم و ازدیاد بصیرت بذکر بعضی از امثله اکتفا میشود مثلاً وکیلی دعوی نماید در محکمه که موکل من مبلغ زیادی مثلاً صد هزار تومان بفلان قرض داده و مدعی علیه جواب دهد که موکل شما مرد فقیر و بفقر مشهور و معروف است اگر محکمه او را طلب و احضار نماید از صورت و حال او صدق و کذب مقال ظاهر میگردد و از محکمه طلب او را بجهة کشف حقیقه طلب نماید) یا مثل اینکه مدعی علیه از امراء جلیل و شخصی بزرگ با آبروئی باشد و محکمه صلاح بداند که عند المحاکمه حاضر شود شاید جلالت و بزرگی او مانع از کذب

کذب در جواب شود) یا اینکه محکمه گمان کند که اگر متداعیین شخصاً حاضر شوند دعوی را بصلح خاتمه میدهند) یا اینکه مدعی علیه بگوید که مدعی صغیر یا مختل الشعور است و بجهة کشف احوال طلب کند از محکمه حضور او را شخصاً و محکمه در اینصورت مدعی را جلب مینماید اگر استشمام عدم شعور از او نمود تحقیق آن امر را حواله به یکی از اطباء مینماید که بعد از تحقیق راپورت آنرا بمحکمه بدهند و از اینگونه امثال و نظایر بسیار است و منوط باطلاع و نظریات محکمه میباشد

(۲۰۸) اگر احد متداعیین صغیر یا مجنون باشند و اقامه دعوی از طرف ولی یا وصی آنها شده باشد در اینصورت بهیچوجه نمیتوان متداعیین را شخصاً احضار نمود

(۲۰۹) درصورتیکه محکمه حضور متداعیین را شخصاً صلاح بداند

بداند قراری میدهد و آن قرار در اوراق ضبط درج میشود
(وانیقرار اعدادی است واستیناف ندارد) و ورقه اخطاریه
باصورت قرار از برای شخص متداعیین فرستاده خواهد شد
و کافی نیست بوکیلشان تبلیغ شود

(۲۱۰) بعد از حضور شخص مطلوب بمحکمه رئیس محکمه سؤالات
لازمه را از او مینماید و او باید بدون استعانت از وکیلش
شفاهاً جواب بدهد و اگر مهلت بخواهد که جواب را در محکمه کتباً
بدهد مهلت باو داده خواهد شد بشرطیکه وکیل را از او دور
کنند و سؤال و جواب باید علنی و در حضور هیئت بشود و در
اوراق ضبط نوشته شود

(۲۱۱) درصورتیکه متداعیین بدون عذر موجه قانونی حاضر
نشدند محکمه میتواند آنها را متمرد محسوب دارد و حکم غیابی
بدهد

بدهد (زیرا که وکیلشان در آنجا حضور دارد) و حق ندارد جبراً
احضار نماید (زیرا که محکمه حقوق نمیتواند جبراً کسی را جلب بمحکمه
نماید چنانچه در ماده ۲۰۱ گذشت)

(۲۱۲) اگر عدم حضورشان بسبب عذر شرعی باشد (مثل
آنکه مریض یا از کثرت پیری عاجز از حرکت باشد) بعد از ثبوت
عذر و اینکه آن عذر در مدت قلیله مرجو الزوال نیست
محکمه معین مینماید یکنفر از اعضا را با منشی و دو نفر شاهد
معتبر که بمحل او رفته و تقریراتش را نوشته بامضای او
و شهود برسانند

(۲۱۳) اگر محاکمه در جلسه اول تمام نشود و اقامتگاه مدعی
علیه بر محکمه معلوم نباشد محکمه از او طلب تعیین اقامتگاه
نماید (که در کدام محل یا کدام مهمانخانه یا کاروانسرا منزل نموده)

اگر

اگر معین نمود و مدعی اطمینان دارد فبها والا احتیاطات
لازمه را محکمه باید بجا آورد (مثل اینکه به پلیس اطلاع دهد که بصاحب
اقامتگاه او سفارش نماید که او فرار نکند) و اگر استنکاف
کند از تعیین اقامتگاه خود و احتمال فرار در او برود و مدعی
استدعای گرفتن کفیل نماید از او محکمه در اینصورت طلب
کفیل از او میکند و اگر از دادن کفیل اظهار عجز نمود محکمه
حکم بتوقیف او مینماید

(۲۱۴) کفیلی را که محکمه قبول میکند باید معتبر باشد و کفالت
نماید که هر وقت محکمه مدعی علیه را بخواهد او را حاضر کند و
ملزم شرعی شود که اگر او را حاضر ننمود مبلغ مدعی به را
با خسارات مدعی بدهد

(۲۱۵) محاکم حقوقی حق ندارند حکم بر توقیف احدی بنمایند
(زیراکه)

(زیراکه با عدم حضور محکمه با شرایطش حکم غیابی خواهد داد)
مگر در صورت ماده (۲۱۳) که قانون اجازه برعایت تعجیل
در قطع ماده نزاع این اقتدار را بحکام داده بدو شرط
اول آنکه در نفوذ این اقتدار سوء استعمال ننمایند دوم
آنکه در صورتیکه حکم بتوقیف کسی نمودند رویت دعوای
او را مقدم بر همه دعاوی داشته با قرب وسائل
واسرع وقت در آن رسیدگی نموده حکم نمایند

فصل سیزدهم

در وقوع عارضه بر احد متداعیین

(۲۱۶) اگر در اثنای محاکمه و قبل از صدور حکم یکی از
طرفین وفات نماید یا مجنون اطباقی شود یا اعلان افلاس
بدهد باید ورثه اگر کبیر باشند و قیم آنها اگر صغیر باشند

و ولی مجنون وکسیکه رسیدگی بامر مفلس میکند کیفیت را
رسماً بمحکمه اطلاع بدهند که محکمه بطرف تبلیغ نماید واگر
این عوارض بعد از اعلام ختام محاکمه وقبل از صدور حکم
روی دهد اطلاع دادن بمحکمه لازم نیست وباید حکم صادر شود

(۲۱۷) محکمه باید بعد از اطلاع وتبلیغ آن بطرف از رسیدگی
بدعوی توقف نماید وطرف باید که از برای اتمام دعوی
عرضحال جدید بدهد وجلب قائم مقامهای طرف خود را
از محکمه طلب نماید

درصورت تحقق

(۲۱۸) توقف محکمه درصورتیکه وقوع عارضه مانع محاکمه
از برای مدعی یا مدعی علیه شده باشد اما اگر وکیل یکی از
آنها یا وکیل هردو وفات نماید محکمه توقف نمیکند
(زیرا که ممکن است که اصیل خودش در محکمه حاضر شود یا وکیل دیگر بفرستند)

وهمچنین

وهمچنین اگر وصی یا ولی وفات کند درحالیکه صغیر کبیر
شده ومجنون عاقل گشته (زیرا که ممکن است خودشان شخصاً
بمحاکمه حاضر شوند)

(۲۱۹) بعد از رسیدن عرضحال جدید محکمه باید بدواً دقت
نماید که بعدها صلاحیت ذاتی از برای رسیدگی بآن دعوی
دارد یا نه اگر صلاحیت ذاتی نداشته باشد (مثل اینکه دعوی
راجع به تحریر ترکه وتعیین سهام شود که از وظائف محکمه شرعیه است
یا راجع بمسئله افلاس گردد که از وظائف محکمه تجارت است) باید دعوی را
رد نماید واگر صلاحیت دارد تبلیغ ورقه احضاریه بآنها
مینماید حسب الاصول و رسیدگی بدعوی مینماید وهرچه را که در
محاکمه سابقه گذشته باید صحیح ومعتبر بداند وقرارهائیکه
داده شده لازم المراعات بشناسد

(۲۲۰)

(۲۲۰) اگر طرف عرضحال جدید تقدیم ننمود و محکمه بانتحال رسیدگی کرد از وقت ابلاغ وقوع عارضه باو هر اقدامیکه نماید بی اثر و هر حکمی و قراری که بدهد قابل ابطال است

(۲۲۱) طریقه ابطال حکم اینست که آن قائم مقامها رجوع کنند باستیناف یا تمیز و ذکر کنند سببی را که بجهة آن ابطال حکم را میخواهند و اگر خدعه و تزویر از محکوم له شده باشد بطریقه اعادهٔ محاکمه رجوع کنند و اگر حکم غیابی صادر شده اعتراض بر حکم نمایند در همان محکمه و طلب فسخ یا نقض حکم نمایند

(۲۲۲) محکمه نمیتواند بدون طلب آنحکم را ابطال نماید (زیرا که ممکن است آن قائم مقامها اذعان بحکم محکمه نمایند) و اگر طرف (از جهة اینکه حکم بر طبق مرامش نشده) بعد از اینکه دعوی بدون

ترتیب

ترتیب شده طلب ابطال حکم نماید مسموع نخواهد شد

(۲۲۳) اگر قائم مقامها حاضر نشدند در مدت مقرره محکمه بقیه المحاکمه را رسیدگی مینماید غیابا بحسب الاصول

فصل چهاردهم

در ادعای تزویر اسناد

تنبیه تزویر در اصطلاح قانون ایجاد امری است شبیه بحقیقت و واقع به نیت خدعه و قصد اضرار بر غیر و منقسم میشود بر سه نوع (قولی) مثل شهادت زور و قسم دروغ (و فعلی) مثل سکه پول و مهر جعلی (و تحریری) مثل شبیه خط نوشتن یا نقل امضا نمودن یا بواسطه حک در ورقه کلمهٔ را زیاد یا کم نمودن و امثال اینها و بحث ما فعلا در قسم اخیر است و این قسم نیز دو قسم است مادی و معنوی

مادی

مادی آنست که آثاری از آن تزویر در سند ظاهر و
هویدا باشد و معنوی آنست که آثار حسی نداشته باشد
که مشاهده و معاینه واضح و آشکار شود مثل آنکه سند را
طوری نوشته و بنوع دیگر از برای دائن قرائت
نمایند و او ندانسته امضا نموده باشد یا نوشته شود و پس از
دو سطر بسند شرطی که با صاحب سند نشده است

(۲۲۴) دعوای تصنع و تزویر در محکمه حقوقی مسموع نخواهد شد
مگر آنکه موثر در اساس دعوی باشد (که اگر کسی سند صد و پنجاه
تومان مثلاً ابراز نمود و طرف مدعی تزویر در تاریخ سند شد این ادعا
چون موثر در اساس دعوی نیست در محاکم حقوقی مسموع نخواهد شد هر چند
در محاکم جزائی مسموع است و اگر مدعی تزویر در لفظ صد شد این ادعا
موثر در اساس دعوی و قابل استماع است)

(۲۲۵) در صورت فوق که قابل استماع است محکمه از
طرفی که ابراز آن سند را نموده سؤال مینماید که مقصود
شما از ابراز این سند احتجاج بآن است یا نه اگر جواب داد
که مقصود احتجاج بآن نیست یا آنکه تا هشت روز بعد از سؤال
محکمه در جواب سکوت نمود محکمه باید شروع برسیدگی دعوی
نماید و بآن سند نظر اعتبار نکند و در مقام تحقیق تزویر هم برنیاید

(۲۲۶) اگر طرف جواب داد که مقصود احتجاج بآن سند است
در اینصورت محکمه طلب دلیل از مدعی تزویر بر اثبات آن
مینماید اگر ادله او را کافی در اثبات تزویر ندید ادعای او را
رد نموده مشغول رسیدگی بدعوی میشود

(۲۲۷) در صورتیکه محکمه در دعوای مدعی تزویر دلائل واضح
به بیند (مثل پاک نمودن کلمه از سند و نوشتن کلمه دیگر بجای آن

که بالکل تمام واضح شود یا اگر مدیون ورقهٔ مزوره ابراز نماید حتی
بر اینکه این دین بدائن رسیده، و بعد از آن دائن که مدعی تزویر آن
ورقه است امتناع دارد و ورقه را از مدیون بعد از تاریخ ورقه ادعی برائت
مدیون طلب جمله آن را نموده و ادای دین یا متعهد فائده و ربح آن دین شده)
محکمه مجبور نیست که حواله بمحکمه جزا نماید بلکه آن سند مزور را
رد نموده و مشغول رسیدگی بآن دعوی میشود
(۲۲۸) اگر محکمه دلائل قویه و امارات موجبه تهمت مشاهده نمود
از مدعی تزویر ضامن معتبری طلب مینماید که آن ضامن ملتزم
شرعی شود که اگر دعوای تزویر را ثابت ننمود آنچه ضرر و زیان
بطرف وارد شود و لو اینکه از جهه تعطیل باشد از عهده برآید
(۲۲۹) محکمه اگر آثار تزویر در سند مشاهده نمود یا مشاهده
نمود ولکن خصم طلب حواله بمدعی عمومی نکرد یا طلب کرد ولی
ضامن

ضامن تقدیم ننمود محکمه باید خودش حواله بمدعی عمومی نماید
(۲۳۰) بعد از گرفتن ضامن باید اوراق و اسنادی
که شبههٔ تزویر در آنها شده از طرف محکمه مهر شود و بآن
کسیکه تقدیم نموده داده شود که امضا نماید با قید نمره
بر آنها اگر متعدد باشد و تفصیل احوال در اوراق ضبط
درج شود و در محکمه محفوظ بماند و آن اوراق را حواله باداره
مدعی عمومی نموده که در محکمه جزا اقامه دعوی نماید
(۲۳۱) محکمه بعد از آنکه اوراق را توسط مدعی عمومی بمحکمه
جزا فرستاد دعوی را توقیف میکند تا حکم محکمه جزا
معلوم شود و اگر آن اسناد متعلق بقسمتی از دعوی بوده
همان قسمت را توقیف نموده و مشغول رسیدگی بقیه
آن میشود
(۲۳۲)

(۲۳۲) هر حکمی که از محکمه جزا صادر شود بر ثبوت
تزویر یا عدم آن محکمه آنرا معتبر دانسته و بر طبق آن
حکم رفتار مینماید

(۲۳۳) دعوای تزویر نسبت بسند و اوراق خصم در
هر دوری از ادوار محاکمه مسموع خواهد بود مگر بعد از صدور
حکم از محکمه که دیگر مسموع نمیشود (بلی میتواند رأساً در محکمه جزا دعوی
نماید) لکن آن دعوی در محکمه استیناف پذیرفته میشود اگرچه
در محکمه بدایت ذکری از آن نشده باشد و اگر در استیناف
ذکر نمود و در دیوان تمیز مسموع نخواهد شد و اگر حکم بسبب دیگر
در تمیز نقض شود و ارجاع گردد بمحکمه بجهة رسیدگی در آن محکمه
ادعای تزویر قابل استماع است

(۲۳۴) اگر احد متداعیین انکار نماید مدلول اوراق یا
اسناد را

اسنادی را که برای اثبات مدعی به پیش نهاد شده مطابق
قانون شرع با او رفتار خواهد شد

(۲۳۵) برای تحصیل بعضی نوشتجات و اوراق متعلقه
بدعوی که در ادارات دولتی باشد محکمه بصاحبان آن
اوراق مهلت کافی میدهد که رجوع بآن اداره نموده و آنچه را
لازم دارد تحصیل کند و اگر صاحب دعوا نتواند از آن اداره
تحصیل نوشتجات خود را نماید محکمه میتواند از آن اداره طلب
اوراق را نماید به سه شرط اول آنکه صاحبان اوراق عجز
خود را از تحصیل آن بمحکمه اظهار نموده باشند و جلب اوراق را
طلب نمایند دوم آنکه عین اوراق محل احتیاج باشد و
سوادش کافی نباشد یا تحصیل سواد نیز از برای صاحبان
آن مشکل باشد سوم آنکه از برای محکمه ظن حاصل شده باشد
که از آن

که از آن اوراق میتوان کشف حقیقه دعوی را نمود و اگر معلوم محکمه شود که آن اوراق ربطی بدعوی ندارد طلب آنها را رد مینماید

(۲۳۶) در اثنای رویت دعوی اگر در اوراق و اسناد رسمی که از دوائر دولتی صادر شده از طرف مأمور یا موقع رسمی سوء معامله ظاهر شد محکمه باید مراتب را فوراً بوزیر عدلیه اطلاع داده اگر آن سوء معامله از مأمورین عدلیه شده مجازات دهد و اگر از غیر مأمورین عدلیه است بمرجع آن اخطار و اعلام نماید

فصل پانزدهم

در حدوث دعوای دیگر در وسط دعوی

(۲۳۷) اگر از طرف مدعی یا مدعی علیه در وسط دعوی دعوای دیگری حادث شود که متولد از دعوای اصلی و مناسبتی تام با او داشته باشد

داشته باشد محکمه میتواند در وسط دعوی با آن دعوای دیگر نیز رسیدگی نماید و محتاج بعرضحال جدید نیست (مثلاً اگر زید بر عمرو دعوای صد تومان نموده و در اثنای رویت آن دعوی دعوای منفعت آن مبلغ را نمود و اگر در اثنای دعوای صد تومان ادعای قطعه ملکی یا اجاره آنرا از عمرو بنماید مسموع نخواهد شد زیرا که دعوای جدید است و متولد از دعوای اول نیست و مناسبتی با او ندارد یا اینکه در مثال مذکور عمرو که مدعی علیه است در مقام دفاع از دعوی جواب داد که صد تومان فلان را رد نموده ام یا از بابت اجاره دکان از او طلب دارم در این صورت هر دو دعوی مسموع است و باید محکمه رسیدگی نماید زیرا که هر دو دعوی اتصال بمدعی به است حکماً اما اگر بگوید که فلان ملک مرا مدعی غصب نموده یا فلان جواهر من نزد او امانت میباشد قابل استماع نیست مگر بعرضحال جدید)

(۲۳۸) دعوای حادث در وسط دعوی بعد از صدور حکم دیگر

دیگر قابل استماع نیست مگر بعرضحال جدید و تجدید مطلع دعوی

فصل شانزدهم در تعیین ممیز

(۲۳۹) اگر فصل دعوائی محتاج بروئیت و رسیدگی

در دفاتر و نوشتجات گردد یا صورت دعوائی پیچیده و درهم

بوده و مرتب نباشد و رسیدگی بدفاتر در محکمه موجب تعطیل و

تطویل مدت شود محکمه میتواند که با رضایت طرفین از برای

تحقیق و ترتیب دعوی و تسهیل کشف حقیقت هیئتی را (که یکنفر

یا دو نفر آنهارا مدعی و یکنفر یا دو نفر آنهارا مدعی علیه انتخاب نماید)

تشکیل دهد که در تحقیق و در ترتیب آن دعوی رسیدگی نمایند

و آنهارا ممیزین مینامند

(۲۴۰) اگر طرفین یا یکطرف از انتخاب ممیزین استنکاف

نماید یا اینکه یکی از آنها غایب باشد درینصورت از طرف محکمه

قراری در انتخاب داده میشود و هیئتی بصلاح دید خود

محکمه انتخاب میگردد و آن هیئت اگر خودشان نتوانستند

که رفع اشکال و اصلاح ذات البین نمایند فبها و الّا

تقریری از تحقیقات خود نوشته و رای و عقیدهٔ

خود را در آن دعوی ذکر و امضا نموده بمحکمه تسلیم مینمایند

(۲۴۱) هرگاه دعوی بسیار مشوش و پیچیده باشد محکمه

میتواند حواله نماید بیکی از اعضا که آن عضو صورت

دعوی را از روی اوراق و سندات و اظهارات

مندرجین ترتیب صحیح داده تقریر تحقیقات خود را بدون

اظهار رأی و عقیده نوشته بمحکمه تقدیم نماید

(۲۴۲) تقریری که از طرف ممیزین بمحکمه تقدیم میشود چه

متفق باشند در رأی و چه مختلف و همچنین تقریر عضو که

در مادهٔ فوق ذکر شد باید در حضور متداعیین قرائت شود
که پس از استماع افادات و اعتراضات خود را اظهار دارند
(۲۴۳) محکمه نباید مبنای حکم را تقریر ممیزین یا عضو قرار دهد
چه اتفاق کنند چه اختلاف و در اختلاف آنها چه
اکثریت حاصل شود چه نشود بلکه باید پس از استماع دعاوی
و مذاکرات متداعیین و ختام مدافعه بموجب آنچه از محاکمه
ظاهر و معلوم میشود حکم نماید هرچند که مخالف با تقریر ممیزین
باشد (زیرا که تقریر ممیز یا عضو بمثابه حکم نیست بلکه بیان تحقیقات
و مشاهدات خود آنها میباشد)

فصل هفدهم در تعیین مصلح یا حکم

(۲۴۴) در دعاوی که طرفین مایل و راغب بصلح شوند
یا از ترغیب رئیس محکمه میشود (زیرا که مستحب است که طرفین را امر
بصلح

بصلح نموده و فوائد صلح را با آنها مذاکره نماید) یا خودشان
طالب صلح میشوند محکمه یا خودش آنها را صلح میدهد یا با آنها
میگوید شخصی را معین کنند که اصلاح امر آنها را بنماید
(۲۴۵) اگر طرفین طالب شوند که حکمی در دعوای خود معین
نمایند محکمه بآنها اجازه میدهد که هر دو یکنفر یا هر کدام یکنفر
یا بیشتر را در دعوی خود حکم قرار دهند (صلاحیت حکم بتفصیلاتی
که در فقه اثنا عشری مضبوط است) با شرائط ذیل اول آنکه تحکیم
بر وفق شرع باشد دوم آنکه آن دعوی از دعاوی نباشد
که مداخلهٔ مدعی عمومی در آنها لازم باشد سوم آنکه اسامی محکمین
در سند یا اوراق ضبط قید شود با خلاصهٔ دعوی (که معلوم
شود در چه دعوی حکم کنند) و با اسم متداعیین (که بر چه اشخاص حکم کنند)
و مدت فصل دعوی (که تا چه مدت باید فصل نمایند) چهارم تکلیف
آنها را

آنهارا درصورتیکه اختلاف مابین آنها در رأی واقع
شود و عده طرفین مساوی باشد (اگر متعدد باشند) که آیا
آنها هم در این حال حق تعیین حکم دیگر دارند یا ندارند و
تحکیم نامه را اگر تعیین حکم بمعرفت محکمه شده باشد در دفتر
محکمه قید گردیده بحکمین تسلیم شود

(۱۴۶) حکمین باید حسب الاصول بدعوی رسیدگی نموده در حضور
طرفین (علنی بودن محاکمه شرط نیست) و بعد از ختم مدت محاکمه
تقریری بنویسند و در او درج کنند خلاصه دعوی و کیفیت
شهادت شهود و منطوق اوراق و اسناد را و بیان نمایند
رأی و اعتقاد خود را و حکم کنند و در صورت تعدد حکم و اختلاف
آنها در رأی با تساوی عده اگر حکمی دیگر معین نمودند آن حکم
نیز بدستور مذکور باید عمل نماید چنانچه اگر دعوی را مصلح

ختم نماید باید مصالحه نامه مفصل نوشته و طرفین با مصلح
امضا نمایند

(۲۴۷) حکمنامه حکم و مصالحه نامه مصلح رسمیت ندارد مگر بعد
از آنکه محکمه بر آن تصدیق نماید لذا محکمه باید بعد از تقدیم
مصالحه نامه و حکم نامه با کمال دقت در آنها نظر نماید اگر
مطابق با شرع و موافق با اصول دید تصدیق نموده بعد از
قید در دفتر بطرفین تسلیم مینماید و حکم نامه را که تصدیق نمود
حسب الاصول بطرفین تبلیغ میشود و پس از آنکه لازم الاجرا شد
بدائره اجرا امر باجرای آن مینماید

(۲۴۸) اگر متداعیین در ورقه تحکیم شروط جائزه نمایند لازم است
که مراعات آن شروط بشود مثل آنکه شرط کنند که حکم
حکمین استیناف یا اعاده محاکمه نداشته باشد در اینصورت

حق استیناف و اعاده محاکمه ساقط میشود مگر آنکه ثابت
شود تزویری در اوراق که در اینحال با وجود شرط میتواند
اعاده محاکمه نماید

(۲۴۹) محکمه اگر در حکم حکمین نقایص ذیلرا به بیند
خودش میتواند ابطال نماید آن حکم را اوّل آنکه حکمین
حکمی نموده باشند بر دو نفر که سند تحکیم نداده باشند یا آنکه
بطلان آن سند در محکمه ثابت گردد دوّم آنکه بعضی از
شرایط مقرره در آن ملحوظ نشده باشد (مثل آنکه تحکیم مقید بمدت
بوده و بعد از آن مدت حکم از حکمین صادر شده باشد) سوّم آنکه
حکمین در غیاب متداعیین یا یکی از آنها رسیدگی و حکم نموده
باشند در صورتیکه ماذون نبودند غیاباً رسیدگی نمایند
چهارم آنکه حکم کنند بچیزی که متداعیین طلب نکرده بودند

پنجم آنکه در صورت اختلاف حکمین یکنفر را انتخاب نموده
باشند که او با یکی از آنها توافق نموده و بدون اطلاع
دیگری حکم کرده باشد در اینصور مذکوره محکمه حق دارد که
حکم صادره را فسخ و ابطال کند

(۲۵۰) حکم صادر از حکمین را میتوان استیناف نمود (اگر
شرط سقوط حق استیناف نشده باشد) و محکمه استیناف آن نسبت
بمدعی به ملاحظه میشود اگر مدعی به در محکمه صلحیه صلاحیت
رسیدگی را داشته استیناف آن در محکمه ابتدائی و الا در
محکمه استیناف خواهد شد

(۲۵۱) هرگاه حکمین در صورت اختلاف رأی حکم دیگری معین
نمودند آنحکم بمعاینه اوراق و مواجهه با حکمین حکم مینماید و
ضرور نیست که محاکمه را از ابتدا حسب الاصول معاینه نماید

فصل هیجدهم

در تعیین اهل خبره بجهة کشف متنازع فیه

(۲۵۲) در دعاوی منقوله و غیر منقوله هرگاه لازم شود
کشف و معاینه متنازع فیه یا لازم شود کسب معلومات اهل
خبره در اینصورت محکمه یا باستدعای طرفین یا باصلاح دید خودش
قراری میدهد بر کشف آن و معین مینماید یکی از اعضاء
محکمه را بصفت نایب از برای کشف متنازع فیه در حضور
طرفین و اهل خبره

(۲۵۳) انتخاب اهل خبره را اولاً باید طرفین بنمایند یعنی هر یک
از متداعیین کسی را معین نماید و اگر هر دو طرف یا یکی از
آنها استنکاف کند از تعیین محکمه خودش معین مینماید
و باید عدد منتخبین طاق باشد نه جفت و اسم آنها با اسم پدرشان
و صنعتشان

و صنعتشان در قرار محکمه ذکر شود و پس از آن آنها را در
محکمه طلب مینماید رئیس محکمه با آنها تکلیف میکند که در ختام
قراری که در دوسیه نوشته شده امضا نمایند و معین میکنند
روز حضور آنها را

(۲۵۴) محکمه میتواند که منشی یا یکی از مأمورین را نایب بجهة
کشف معین نماید یا آنکه هیئت محکمه بروند و یا آنکه بدون اصدار
قرار کسی را بجهة معاینه و کشف بفرستند و اگر مدعی عمومی
در آن دعوی صفت مخاصمه داشته باشد باید او هم در حین
کشف حاضر شود چنانچه در ماده (۱۲۶) گذشت

(۲۵۵) نایب محکمه و اهل خبره باید از مفاد قرار داد تخلف
ننمایند و بر آنچه قرار داده شده است عمل کنند و بعد از
کشف و معاینه و اطلاع بر معلومات اهل خبره نایب محکمه
لایحه

لائحهٔ مرتب نموده و جمیع کیفیات را در آن نوشته
با مضای خود و اهل خبره رسانیده صورتی بهر یک از
متداعیین داده و صورتی را بمحکمه تقدیم مینماید

(۲۵۶) لازم است که محکمه صورت آن لائحه را علناً
بطرفین تفهیم نموده و استفسار نماید اعتراضات آنها را
اگر دارند و با نها بفهماند که قراری میدهد بر ختام محاکمه

(۲۵۷) اگر طرفین بعد از قرائت لائحه اعتراضی نمودند
تا قرار داده شد دیگر اعتراض آنها مسموع نخواهد شد
حتی در محکمه استیناف و تمیز

(۲۵۸) در صورتیکه بجهة تخمین مخارج و مصارف محتاج
باهل خبره شود محکمه خودش نمیتواند تخمین مصارف را
نموده و حکم کند هرچند طرفین راضی باشند چنانچه اگر

محتاج

محتاج بکشف اهل خبره نباشد که کفایة میکند کشف نایب
(مثل آنکه کسی دعوی کند که مدعی علیه میزابی بر خانه من گذاشته یا
پنجره روشنائی اطاق مرا سد کرده در معاینه این امور جزئی کفایة
میکند کشف نایب تنها باستدعای مدعی و حضور طرفین)

(۲۵۹) اجرة یومیه و مصارف اهل خبره را اگر طرفین معین
نموده اند آنها میدهند و اگر محکمه معین نمود مصارف و اجرة
از طرفی که کشف و معاینه از برای او فائده دارد گرفته میشود و
علی ای حال همه مصارف باید از محکوم علیه گرفته شود و اگر
طرفین در قسمتی از دعوی محکوم علیه شدند مصارف هم باید
بنسبت تقسیم شود

فصل نوزدهم
در ردّ عضو و قضاة محاکم

(۲۶۰)

(۲۶۰) هر یک از متداعیین حق دارند طلب نمایند از محکمه
ردّ و عدم حضور رئیس یا یکی از اعضای محکمه را در محاکمه
در موارد ذیل اوّل آنکه آن عضو مذکور را در آن دعوی
مستقیماً یا بسبب آن دعوی منفعت مالی حاصل شود (مثل آنکه
آن عضو شریک یا یکی از متداعیین باشد بشراکت مالیه تجارتیه تکافلیه
و دعوی متعلق بهمان شرکت یا متولده از آن شرکت باشد) امّا اگر
آن عضو شریک ملک مقسوم باشد و در آن ملک تکافلی نداشته
باشد و رابطه آنها فقط از حیث آشنائی باشد اینمورد قابل
ردّ حکّام نیست (مثال دیگر آنکه آن عضو کفیل و ضامن یکطرف باشد
در مدعی به آن دعوی دراینصورت نیز قبول میشود طلب ردّ حاکم زیرا
که منفعت سببی دارد آن عضو) دوّم آنکه آن عضو از اصول
یا فروع یکی از خصمین باشد مثل اجداد و آباء و اولاد و احفاد

ویا قرابت

و یا قرابت سببی و نسبی از درجه اوّل الی درجه چهارم
مثل برادر و برادرزاده و عمو و خالو یا داماد و پدرزن و پدر
داماد و همچنین است اگر دعوی از طرف زوجه آن عضو و
برادرزن یا خواهرزن یا اولاد زن باشد در حالیکه زوجیت
باقی و مطلقه نشده باشد و اگر زوجه فوت شده باشد درباره
پدر و مادرش دعوای ردّ حکّام شنیده میشود و امّا پسر عمو
و پسر خالو و برادرزن و زوجه او و خواهرزن در صورت
فوت زوجه از موارد قبولی ردّ حکّام نیست و همچنین میتوانند
یکی از طرفین ردّ عضوی را طلب نماید که با هر دو طرف
قرابت داشته باشد (مثل آنکه دعوی بین پدر و مادر یا بین دو
برادرش باشد) سوّم آنکه بین آن عضو و یکی از طرفین عداوت
دنیویه باشد در اینصورت محکمه نباید مجرّد ادعای عداوت

داشت

قناعت نماید در رد حاکم بلکه باید تحقیق کند در سبب آن
عداوت و در اینکه باقی است یا اصلاح شده و اینکه آن
عداوت شخصی است یا عشیرهٔ بهر حال تشخیص عداوت دنیویه
موکول بنظر اهل عرف میباشد چهارم آنکه یکی از طرفین
با آن عضو در محکمهٔ دیگر مشغول محاکمه باشند یا آنکه در وسط
این دعوی آن عضو در محکمه دیگر بر طرف اقامه دعوی نموده باشد
(و اگر طرف در وسط دعوی در محکمه دیگر بر عضوی اقامه دعوی نماید سبب رد
حاکم نمیشود زیرا که ممکن است که طرف بهمین حیله اقامه دعوی بر آن عضو کرده
باشد) پنجم آنکه آن عضو رأی خود را قبل از وقت اظهار نموده
باشد و از این قبیل است اگر آن عضو در محکمه بدایت بوده و رأی
خود را در این دعوی داده و حال که دعوی استیناف شده در
محکمه استیناف عضویت پیدا نموده (اما اگر آن عضو سابقاً فتوای

مسئله را مرقوم داشته یا شرح مادهٔ قانونی نوشته و رأی خود را عموماً
داده باشد و موضوع این دعوی و محاکمه منطبق بر آن فتوی یا مادهٔ قانونی
باشد جایز نیست رد آن عضو زیرا که ممکن است مفهوم کلی منطبق بر مصداق
شخصی نشود و عند المحاکمه نوعی دیگر فهمیده شود علاوه بر آنکه سبب رد
حاکم در این موارد فهمیدن انحراف و میل اوست بیکطرف و از نوشتن
جواب مسئله یا شرح مادهٔ قانونی انحراف و میلی در قضیهٔ شخصی فهمیده نمیشود)
ششم آنکه آن عضو وصی پدر احد طرفین باشد یا آنکه احد طرفین
اجیر خاص یا نفقه خور آن عضو باشد هفتم آنکه آن عضو اول وکیل
بوده در آن دعوی و بعد عضو شده باشد هشتم آنکه آن عضو
با احد طرفین ابداء رای و اظهار نصیحتی کتباً یا شفاهاً نموده
باشد که از آن کشف شود میل و انحراف او با احد طرفین
یا آنکه آن عضو در آن دعوی شهادت داشته باشد (زیرا که بدیهی است

در اینمورد بعلم خود حکم میکند) نهم آنکه آن عضو قبول هدیه از
طرف نموده یا راضی شده که زوجه یا پدر یا پسر یا اقارب‌ش
قبول هدیه نموده باشند از طرف در ایام محاکمه یا آنکه آن
عضو بمهمانی در خانهٔ یکطرف رفته یا آن طرف را در خانه
خود دعوت نموده باشد در ایام محاکمه که موجب تهمت شود
دهم آنکه آن عضو مدیون یکی از طرفین باشد محکمه در اینصورت
باید نظر کند در مقدار دین و اندازهٔ اقتدار و استطاعت
آن عضو اگر آن دین نسبت باقتدار آن عضو محل اعتنا نباشد
رد نماید طلب مدعی رد آن عضو را و اگر آن دین قابل اعتنا
و باعث القاء هیبت دائن در قلب آن عضو مدیون شود طلب
رد آن عضو قابل استماع خواهد بود
(۲۶۱) اگر اسباب موجبهٔ رد بین عضو و وکیل باشد چون

در اینجا تهمت ضعیف است استدعای رد آن عضو از
طرف شنیده نمیشود و همچنین اگر آن عضو با احد طرفین
موجر و مستاجر خانه یکدیگر باشند استدعای رد او
قابل استماع نخواهد بود و کذا اگر یکی از طرفین مدیون عضو باشد
(۲۶۲) هیچ یک از اعضا حق ندارد که بخودی خود از
رسیدگی بدعوی کناره کند هرچند که اسباب فوق موجود
باشد مگر در صورتیکه شخص با نفوذی سفارش یکطرف را
کتباً باو نموده باشد که آن سفارش مؤثر در وجدان آن
عضو باشد (مثل آنکه مجتهدی که تقلید او را میکند یا مرشدی که
باو اعتقاد دارد و یا امیر با اقتداری سفارش یکی از طرفین را
باو نوشته باشد) در اینصورت حق دارد آن عضو (هرچند
طلب رد از احد متداعیین نشده باشد) کیفیت واقعه را

نوشته با آن سفارش منضم نموده برئیس محکمه تقدیم نماید
بعد از قرار محکمه از رسیدگی بآن دعوی کناره جوید و
صورت واقعه در اوراق ضبط درج شود تا نسبت
بانکشاف از احقاق حق بآن عضو داده نشود

(۲۶۳) استدعای رد عضو مسموع میشود بدو شرط
اول آنکه در این استدعا عرضحال کتبی رسمی بمحکمه تقدیم نموده
باشد و استدعا از طرف باشد نه از وکیل مگر آنکه موکل
حق چنین استدعائی را باو داده باشد دوم آنکه عرضحال
قبل از صدور حکم تقدیم شود (و بعد از صدور حکم استدعای
رد مسموع نخواهد شد حتی در استیناف دیگر)

(۲۶۴) مستدعی عدم حضور عضو باید در عرضحال خود علل
و اسباب موجبه رد آن عضو را نوشته برئیس یا محکمه
(اگر

(اگر آن عضو رئیس باشد) بتوسط رئیس دفتر تقدیم نماید و رئیس
یا محکمه در آن عرضحال نظر میکند اگر در وقت تقدیم شکایت بآن
عضویکه رد او مطلوب است داده میشود

(۲۶۵) عضو مذکور بعد از مطالعه عرضحال اگر آن علل و
اسباب را مقبول دید از دعوی کناره میکند طوعاً و اختیاراً
و شرح حال را بر حاشیهٔ عرضحال نوشته برئیس یا محکمه تقدیم
میکند که بجای او عضو دیگری را معین نمایند

(۲۶۶) عضو مذکور اگر آن علل و اسباب را مطابق با واقع
نمیداند جواب را بر عرضحال نوشته برئیس یا محکمه تقدیم میکند
و رئیس یا محکمه مراتب را بمدعی عمومی اطلاع داده در حضور مدعی
عمومی جواب آن عضو را بر مستدعی رد او قرائت نموده
از او طلب جواب میکنند بلکه از طرف دیگر نیز باید استفسار
شود

شود که رأی خود را در این باب اظهار دارد و پس از جواب
و مذاکرات طرفین محکمه قراری میدهد بر قبول یا رد آن
استدعاها و در اثنای قرار آن عضو نباید حاضر باشد

(۲۶۷) جمیع مطالب راجعه بماده فوق باید علنی باشد و
قراریکه محکمه میدهد بر قبول یا رد آن استدعاها باید علناً قرائت شود

(۲۶۸) قرارهائیکه درباره رد یا قبول حکام داده میشود
قابل استیناف نیست برای طرفین (مثلاً اگر مدعی طلب رد عضو را
نمود و محکمه قراری برد داد و مدعی علیه نمیتواند بر آن قرار استیناف
نماید چنانچه اگر قرار بر قبول آن عضو داد مدعی نمیتواند استیناف کند)
چه مدعی به قابل استیناف باشد یا نباشد و اما قراریکه در ماده
(۲۶۲) ذکر شد قابل استیناف نیست و لزوم ندارد که
آن قرار علناً قرائت شود (زیرا که این امر راجع بامورات داخلی

محکمه میباشد)

(۲۶۹) جاری میشود قانون رد حکام بر کسیکه تعیین میشود
از طرف محکمه بر تدقیق و تطبیق خط و خاتم یا کشف متنازع
فیه و ممیزین و همچنین بر مدعی عمومی که متصف بعنوان مخاصم
نباشد و کذا بر حکمین اگر اسباب رد در وسط محاکمه واقع
شود مثل آنکه یکی از حکمها در مدت محاکمه وارث یکی از متداعیین
شود (و اگر اسباب رد از پیش موجود بود قانون رد حکام جاری
نمیشود زیرا که با انتخاب طرفین ایشان را حکم نموده بودند)

(۲۷۰) طلب رد عضو حکم باید از محکمه بشود که حکمنامه در آنجا
قید شده است و حکمین نباید توقف از رسیدگی نمایند خاصه
اگر مدتی که بجهة آنها معین شده باشد بلکه باید کماکان مشغول
رسیدگی باشند تا حکم محکمه بآنها برسد

(۲۷۱) اگر طرفین دعاوی متعدده در محکمه داشته باشند
و یکی از آنها در یک دعوائی طلب رد عضوی را نمود و باسباب
موجوده و محکمه قبول نمود این قبول فقط نسبت بهمان
دعوی خواهد بود و آن عضو باید دعاوی دیگر را استماع
نماید مگر آنکه در هر دعوائی استدعای مخصوص برد آن عضو
داده شود (اگر رد آن عضو در همه دعاوی منظور باشد)

(۲۷۲) اگر محکمه علل و اسباب رد عضو را کافی نداند و طلب
مستدعی را رد نمود آن عضو مداخله مینماید در آن دعوی مگر در
صورتیکه آن اعتراض موجب عداوت و غضب و حقد شود
(مثل آنکه آن عضو بر او شکایت کرده باشد یا الفاظ تحقیریه گفته باشد)
درینصورت خود آن عضو خوب است کناره نماید و تقریری
در اینباب بنویسد و محکمه قراری بدهد و عضو دیگر را معین نماید

و اینقرار لازم بتفهیم علنی و قابل استیناف نیست چون
قرار داخلی است

(۲۷۳) درصورتیکه محکمه طلب مستدعی رد عضو را واهی دید
با آنکه مستدعی نتوانست ثابت نماید حکم بمجازات نقدی
(که دولت معین نماید) میکند و اگر طلب رد دو عضو را نموده
و از اثبات سبب آن عاجز مانده آن مجازات مکرر میشود و محکمه
مختار است در حکم این جزای نقدی خواه مدعی عمومی طلب
بنماید یا ننماید (زیرا که اگر این مجازات قانونی نباشد هر کس که از عدالت
حاکمی بترسد بجهة خلاصی از او بدون سبب و سند قانونی طلب رد آن حاکم را مینماید)

(۲۷۴) اگر مستدعی تعیین طلب رد هیئت محکمه را بنماید بقانون رد
حکام درینصورت مرجع رد یا قبول آن استدعا و تعیین
مرجع آن دیوان عالی میز است (زیرا که تعیین مرجع دعاوی

ز وظائف دائره استدعای دیوان عالی تمیز میباشد)

فصل پنجم

در وظایف و تکالیف منشی محکمه

(۲۷۵) در وقت محاکمه منشی باید در دوسیه بنویسد اسم رئیس
محکمه و اعضای موجوده حین محاکمه و اسم ترجمان (اگر ضرورت
باشد) و اسم مدعی عمومی (اگر مداخله نموده) و کیفیت جلب و احضار
طرفین را بمحکمه و ابلاغ احضاریه و اسم مباشر احضاریه را و اگر
یکی بعنوان وصایت یا ولایت یا قیمومیت باشد باید کیفیت
وصایه یا ولایه یا قیمومیه با جهات ثبوت و اثبات آن نوشته
شود و اگر دعوی متعلق باهل قریه باشد باید درج شود که محصورند
یا غیر محصور و اگر یکطرف مدیر شرکت باشد باید ذکر شود
طریق اثبات اینکه مدیر شرکت است

(۲۷۶) منشی باید در دوسیه قید کند به بیان واضح خلاصه
استدعای مدعی را و آنچه را که طرفین تقریر میکنند و صورت
اوراق و سنداتی را که تقدیم مینمایند یا خلاصه آن اوراق را
(اگر آن اوراق عیناً در جزء دوسیه ضبط شود) و باید درج شود
وقت اقامه شهود و اسامی شهود و پدرشان با شهرت و
لقب و صنعت و مذهب آنها و اینکه تبعه کدام دولتند و
ورقه تابعیت دارند یا نه و محل اقامتگاه آنها و کیفیت تقریر
شهادتشان و اینکه اعتراض بر شهادت آنها شد یا نه
و اعتراض چه بوده و جرح شده اند یا نه و کیفیت جرح آنها

(۲۷۷) در دوسیه باید درج شود جمیع ادوار وقایع دعوی
و تواریخ و تمام تحقیقاتیکه محکمه مینماید از تدقیق در خط و خاتم
و کشف متنازع فیه و تحلیف و کیفیت آن و اینکه قسم مثبت بوده
یا [illegible]

یا نفی العلم و حلف بطلب وکیل بود یا موکل و وکیل یا ماذون
در طلب حلف بوده یا نه و کیفیت اذن آن باید تماماً در
دوسیه قید شود

(۲۷۸) باید در دوسیه قید شود تمام قرارهائیکه محکمه صادر
میکند از اول دعوی تا ختام آن چه قرار اعدادی باشد یا
موقت یا قرار قرینه یا قرار قطعی یا غیر از اینها و باید قید شود
که آن قرارها تفهیم بمتداعیین شد علناً یا سراً و تاریخ تفهیم قرار،
و سبب اینکه چرا تفهیم سری شد و کیفیت اینکه تزکیه شهود
شد یا نه و سبب عدم تزکیه و اینکه تزکیه سری شد یا علنی و اسم
مزکی و شهرت و محل اقامتشان

(۲۷۹) منشی باید از تقاریر طرفین که خارج از موضوع دعوی است
یا مکررات باشد و یا اوراقی را که هیچ صلاحیت ندارد مبنای
حکم شود

حکم شود صرف نظر نموده در دوسیه ضبط ننماید

(۲۸۰) اگر جلسهٔ محاکمه تغییر کند باید باز در دوسیه اسامی
اعضا و رئیس و مدعی عمومی و وقت شروع در محاکمه
و ختام جلسه و اینکه اعضا بمذاکره سری رفته اند و
اعلان ختام دعوی و کیفیت تفهیم حکم قطعی را بطرفین
و صورت حکم تماماً درج شود

(۲۸۱) باید طرفین و شهود و کسانیکه در آن دعوی تقریر
مینمایند در ختام تقریرتشان در دوسیه مهر یا امضا نمایند

(۲۸۲) منشی محکمه باید در مدتیکه زیاده تر از پنج روز نباشد
(بدون عذر) دوسیه را از اول محاکمه در حضور اعضاء
و رئیس قرائت نماید بعد از تصدیق رئیس و اعضاء که
محتویات و مندرجات آن با جریان دعوی مطابق است

بالک

پاک نویس نموده در ختام آن رئیس و اعضا و منشی ضبط مهر و امضاء نمایند

(۲۸۳) باید خلاصهٔ آنچه در ورقهٔ ضبط نوشته شده در صورت حکم محکمه درج شود (چنانچه در جزء ثانی میآید)

(۲۸۴) جمیع اوراق ضبط باید بر یک نسق و یک اندازه با نمره و تاریخ مسلسل و مرتب بوده و در هر شش ماه مجلد نموده در دفترخانه محفوظ دارند (اوراق ضبط دوسیه نامیده میشود)

فصل بیست و یکم

در بیان قرارهائیکه در وسط دعوی داده میشود

(۲۸۵) قرارهائیکه در وسط دعوی داده میشود از این قرار است اول قرار موقت و آن قراریست که موقتاً داده میشود

میشود قبل از فصل دعوی که متضمن است اتخاذ تدابیر لازمه را بجهة محافظت مدعی به (مثل آنکه دعوی بر حیوانیست و محکمه بموجب طلب طرف قراری میدهد که آن حیوان در نزد ثالثی باشد تا ختام دعوی یا مدعی علیه اقامتگاه معینی ندارد محکمه قراری بدهد بر گرفتن کفیل از او بجهة خوف مدعی از فرار او یا اینکه محکمه قراری بدهد بر توقیف بنائی یا تجارتی در متنازع فیه موقتاً تا ختام دعوی یا اینکه مدعی به اشیائی باشد که در معرض تلف و ضایع شدن باشد (مثل فواکه و لحوم) محکمه قراری بدهد بر بیع آنها وحفظ ثمنش تا ختام دعوی و امثال آنها دوم قرار اعدادی و آن قراریست که موجب سهولت رسیدگی بدعوی میشود و اسباب صدور حکم را فراهم مینماید (مثل قراریکه رسیدگی دعوی را به ممیزین حواله میکند یا کشف

و معاینه متنازع فیه را مقرر میدارد یا قراری میدهد بر جلب
متداعیین یا شخص ثالث بمحکمه یا در آوردن دفاتر خصم را بمحکمه یا در صورت
اشکال دعوی قرار میدهد که طرف دعوی خود را بخط خویش و صحیح
بنویسد یا قراری بدهد بر دخول شخص ثالث در محاکمه یا بر طلب شهود
بجهة اثبات ذو الید بودن مدعی و امثال آنها) سوم قرار قرینه
و آن قراریست که اسباب سهولت تحقیق دعوی را فراهم
میاورد و مهیا میکند نتیجه حکم را در آن دعوی و از آن قرار
مستفاد میشود که حکم قطعی چه خواهد بود (مثل قراریکه بر لزوم
قسم بر طرف بدهند یا قراری بر اثبات شراکت مدعی علیه بدهند در
حالتیکه دینی بر آن شرکاء ثابت و مدعی علیه منکر شرکت باشد و
امثال آن) و قرار اعدادی و قرار قرینه هر دو سهل میکنند
رؤیت دعوی را و مهیا میکنند نتیجه حکم را ولکن فرقی که
دارند

دارند اینست که قرار قرینه اشعار دارد که حکم قطعی چه
خواهد بود و از قرار اعدادی مستفاد نمیشود (مثل آنکه قرار
بر کشف متنازع فیه اعدادی است ولکن اگر از آن قرار استفاده
حکم شود مثل آنکه قراری بدهند بر کشف متنازع فیه در آنکه
داخل در اشیاء مبیعه و حدود آن هست یا نه در صورتیکه طرف منکر
دخول آن باشد که در اینصورت این قرار قرینه خواهد بود زیرا که مشعر
بر صدور حکم است) چهارم قرار قطعی و آن قراریست که دعوی را
قطع و فصل میکند و این قرار حکم آخری و انتهائی است
پنجم قرارهائیکه تعریف قرارهای چهارگانه مذکوره
شامل آنها نیست مثل قرار بر صلاحیت و وظائف محاکم
یا قراری که صادر میشود بر رد عضو از محاکمه یا قراریکه
داده میشود که مدعی علیه صلاحیت طرفیت با مدعی را دارد
یا نه

یانه و امثال آن (هرچند که با امعان نظر میتوان اینها را در قرار
قطعی مندرج نمود)

(۲۸۶) محکمه باید در هر مطلبی که متداعیین پیش نهاد
میکنند مذاکره نموده قراری بر قبول یا رد آن بدهند

(۲۸۷) محکمه باید قبل از اعطاء هر قراری که میدهد از طرفین
سؤال کند که آیا اعتراضی دارید یا نه اگر اعتراضی نداشته
باشند قرار را داده و مراتب را با قرار در اوراق ضبط درج کنند

(۲۸۸) در قرار قرینه طرفین میتوانند که قبل از حکم یا
بعد از آن استیناف یا تمیز کنند (اگر محکمه استیناف آن قرار را
داده باشد) اگر محکمه از پیش خود این قرار را داده باشد
و اگر بموجب طلب احد متداعیین داده باشد طرف دیگر
تنها حق استیناف یا تمیز دارد

(۲۸۹) اگر بعد از صدور قرار قرینه حق استیناف
یا تمیز خود را بمحکمه اخطار ننماید که حقشان محفوظ
باشد حق استیناف و تمیزشان بعد از صدور حکم
ساقط میشود

(۲۹۰) اگر احد طرفین قولاً یا عملاً قبول قرار قرینه
نمود حق استیناف خود را حفظ نکرد تا حکم صادر شد و
طرف دیگر محکوم علیه واقع شد و استیناف حکم نمود محکوم له
میتواند که همان قرار قرینه را استیناف نماید و اگر آن
قرار را محکمه استیناف داده بود تمیز نماید (و آن استیناف
و تمیز تبعی مینامند چنانچه در فصل استیناف میآید و در رساله
تمیز ماده (۴۵) ذکر شد)

(۲۹۱) قرار اعدادی و قرار موقت استیناف نمیشود مگر بعد از حکم

که با حکم ممکن است استیناف شوند و قرار هر چند قاطع
دعوا انظار ننموده باشند چنانکه قرارهای پنجم را علاحده
نمیتواند استیناف نماید

(۲۹۲) اگر طرفین بخواهند قرار قرینه را بعد از حکم استیناف
نمایند باید بعد از صدور قرار قرینه بمحکمه اخطار کنند و حق
استیناف خود را در آن قرار باقی بدارند و اگر قبل از حکم
استیناف بخواهند باید کتباً بمحکمه اطلاع داده که این قرار را
استیناف میکنیم و طلب مینمائیم تأخیر رسیدگی بدعوی را
در اینحال باید محکمه صورت آن قرار را باو داده و مدت
هفت روز باو مهلت بدهد اگر در آنجا محکمه استیناف باشد
و اگر نباشد از برای هر چهار فرسخ یکروز بر آن مدت
اضافه میشود اگر از فردای ابلاغ قرار باو تا انقضای

مدت مقرره سندی ابراز نمود که تقدیم عریضه استیناف
بمحکمه استیناف ثابت شود فبها و الا طرف حق دارد که
مجدداً او را بمحکمه احضار و رسیدگی بدعوی را طلب نماید

(۲۹۳) اگر بعد از انقضای مدت و در اثنای رسیدگی
بدعوی ثابت شود که عریضه استیناف قرار را بمحکمه استیناف
تقدیم نموده محکمه ابتدائیه باید منتظر حکم محکمه استیناف
بشود چنانچه اگر طالب استیناف قرار قرینه را استیناف نمود
و بمحکمه ابتدائی اطلاع نداد و محکمه ابتدائی بعد از انقضای
مدت شروع برسیدگی نمود و حکم قطعی صادر کرد و بعد محکمه
استیناف آن قرار را فسخ نمود حکم محکمه بدایت نافذ
خواهد بود زیرا که تقصیر از مستأنف ناشی شده که در وقت
رسید استیناف را بمحکمه ارائه نداده بلی آن حکم را میتواند

استیناف کند

(۲۹۴) اگر احد متداعیین از محکمه طلب کردن قراری را
نمود بجهة استیناف بخیال اینکه آن قرار قرینه است
وحال اینکه قرار اعدادی بوده محکمه نمیتواند طلب او را
رد کند بعذر اینکه اینقرار اعدادی است (زیرا که حکم
باینکه قرار قابل استینافست یا نه از وظائف محکمه استیناف)
بلکه باید قرار نامه را باو بدهد که استیناف کند بلی اگر بداند
که قرار اعدادی است مجبور نیست محکمه بر توقف از رسیدگی دعوی

(خاتمه در کیفیت ختام واتمام محاکمه)

(۲۹۵) بعد از اینکه محکمه تحقیق و تدقیق در دعوی را
تمام نمود باید از طرفین یا وکلائشان سؤال شود که آیا
دیگر حرف ومطلبی دارند یا نه اگر جواب نفی دادند اعضاء

در مجلس مذاکره رفته قراری بر ختام محاکمه میدهند در
اتمام محاکمه را ابلاغ مینماید وطرفین دیگر حق تکلم واعتراض
ندارند ونمیتوانند طلب تاخیر مذاکره یا تاخیر صدور
حکم را بنمایند بلی میتوانند فوراً لائحه که متضمن بعضی اعتراضات
باشد (اگر داشته باشند) برئیس محکمه تقدیم نمایند ومحکمه
باید بعد از اعلان رئیس ختام محاکمه را بجهة اصدار حکم در
مجلس مذاکره رفته ورئیس محکمه رأی اعضاء را تحصیل نموده
بعد از آن مفاد حکم را بطرفین تفهیم مینمایند واگر در آن
جلسه ممکن نباشد روز دیگری را بجهة صدار
حکم وتفهیم بطرفین معین مینماید
(چنانکه در جزء دویم تفصیلاً انشاء الله
تعالی ذکر خواهد شد)

(۲۹۶) قرارنامه و معاهده و معاملاتیکه مفاد آن
موافق با نظامات و قوانین جاریه باشد
و مخالف با شرع و آداب و اخلاق عمومیه
و مخل آسایش عامه نباشد معتبر و صحیح است
نسبت بکسانیکه عقد آن معامله را نموده اند
نسبت بکسانیکه امضاء آن معامله را نموده اند

مفاد آن شمول ندارد و تجاوز بحقوق و
منافع دیگران نمیکند (مثل آنکه
موجر فروخت ملکی را بعد از
اجاره آن بیع بر بایع و مشتری
نافذ است و بر مستاجر تا مدت
اجاره تمام نشده نافذ نیست)

بحمد الله تعالی.

بحمد الله تعالی که این جزء
اول اصول محاکمات حقوقی
که محتوی بر دویست و نود و
شش ماده و تا اسباب حکم را
مشتمل است باتمام رسید
بتاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۳۲۸
و انا الجانی محمد بن الشیخ
الحایری المازندرانی
قدس سره

صفحه

فهرست

صفحه

مخفی نماناد که این رسالهٔ اصول محاکمات حقوقی در سنه ۱۳۳۰
هجری بخط چاپ نوشته شده و بواسطهٔ بعضی عوائق روزگار
معطل مانده و بطبع نرسیده بود چون این ایام توجهات
معارف پرورانه حضرت مستطاب اجل اکرم افخم آقای
شوکت‌الملک امیر حسین‌خان دام اقباله العالی بطبع و انتشار این
معطوف گردیده بود لهذا حسب الامر ایشان
جناب مستطاب العالم الفاضل الاجل آقای آقا
میرزا احمد آقازاده زاقی مدیر مدرسهٔ
شوکتیه دام افضاله متصدی طبع
و انتشار آن گردید بتاریخ
بیست و چهارم شهر محرم الحرام
سنه ۱۳۳۲



